

# رسالہ می رموز کسور

ابوالفضائل علامہ حسن زاوہ آملی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



رساله

رموز کنوز

از

حسن زاده آملی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
أَشْهَدُ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ

عَصْمَةَ اللَّهِ الْكُبْرَى وَحِجَّةَ اللَّهِ

عَلَى الْحُجَّجِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين

اللهم اني اسألك من اسمائك باكبرها وكل اسمائك كبري

اللهم اني اسألك باسمائك كلها

این حرف بی اسم و رسم، بلکه کمتر از نقطه بدون حرف، سایر در خط مشی امام الکمل

فی الکمل علی وصی ولّی: حسن بن عبد الله طبری املی، مدعو به حسن امالی گوید:

در این کتاب برخی از رموز ابیاتی از منظومه «کنوز الاسماء»، علامه بزرگوار عیانی - رضوان

علیه - را، مانده ای نزل از من عند الله به نحو اشاره و خلاصه در طبق اخلاص به مآربه

خواص اهداء می کنیم: این الهدایا علی مقدار مقصدیها. و آن را به نام «رموز کنوز»

نامیده ایم.

منظومه یاد شده سید و بهشتاد و سه (۳۸۳) بیت در استخراج اسماء الله به قواعد <sup>تکسیر</sup>

و اوافق در علم حرف است؛ و خود عیانی که ناظم آنست آن را شرح فرموده است و

نام شرح را «جواهر الاسرار» نامیده است. نسخه خطی از این شرح در تصرف نگارنده است.

در این شرح <sup>ت</sup> ابیایا منظومه <sup>ن</sup> مصدر به عنوان «تقریر»، و شرح آن مصدر به عنوان «تحریر» و لطاف

آن مصدر به عنوان «جوهر» است که بدین مناسبت موسوم به جواهر الاسرار است، و

عبارت عیانی در وصف شرح این است:

« آنچه در این نسخه نفیسه که مسمی به جواهر الاسرار است، و از جمله تالیفات

این کمینده بی مقدار: ابن محمد، محمود دهر است در باب بعضی از

علوم غریبه جفریه که مخصوص حضرات ائمه معصومین اطهار است -

صلوات الله علیهم - مرقوم می شود ...

و این تالیف شریف مشتمل است بر فاتحه، و پنج فصل، و خاتمه بر این <sup>تفصیل</sup>:

فاتحه در رموز کیفیت اعداد.

فصل اول در قواعد تکسیر و خواص آن.

فصل دوم در قوانین بسط حروفات .

فصل سوم در ذکر بعضی از کیفیات حروف و خواص آن .

فصل چهارم در استخراج اسماء الهی و اسماء روحانی از اعمال جفریه .

فصل پنجم در ضابطه اسماء الی از اسم خاص معین به طریق جفر جامع .

خاتمه در ذکر بعضی از قواعد و فقیات و غیر ذلک ... »

حال بدان که یکصد و چهار بیت از آیات « کنوز الاسماء عیانی ، به سلیقه خاص کسی التقاط شده است ، و به غلط به شیخ بهائی نسبت داده شده است و بدان شهرت یافته است . و آنچه در دسترس عام است این آیات التقاط شده است که مکرر در کلیات شیخ بهائی در رساله « بینات الآیات در علم زبر و بینات » شیخ یوسف کیلانی ، و غیرها با سهمه شده است .

تفاوت این اشعار با اشعار دیگر

التقاط مذکور بسیار ناموزون و ناهنجار است ، و با ترتیب اصل کنوز الاسماء سخت نامناسب و ناسازگار است ؛ علاوه بر این تحریف در کلمات آیات آن بسیار است . و نسخه

اما این گراسه « رموز کنوز » حاوی همان یکصد و چهار بیت سائر و دایر است ، و فقط در بعضی از آیات آن به معنای واقعی آن توجهی شده است ، و غالباً حائز

برخی اشارات استحضانی به نکاتی در پیرامون طایفه ای از آن آیات است که مهیج و مشوق نفوس مستعدّه شیقه به کمال ، به فهم معانی واقعی آند ،

نه این که شرح اصطلاحی آن باشند ، چه این شرح مطابق واقعی آن رساله جواهر الاسرار عیانی است که باید آن را از استاد دانا گرفت فبصیر .

در پیش گفتار « رساله قضا و قدر » علامه بزرگوار و عارف نامدار ، والد ماجد عیانی - که به تصحیح و تعلیق نگارنده مکرر با طبع رسیده است - اشارتی به پیوستگی عیانی شده او بدان گفتا می کنیم .

چنان که تذکر داده ایم آیات یاد شده به غلط به نام شیخ بهائی شهرت یافته است ، و « عیانی » در بیت آخر و همچنین در برخی آیات دیگر مانند بیت ۷۵ و ۹۸ ، به « بهائی » تحریف شده است . علاوه بر این عیانی تخلص خود را در بعضی از اشعار کرده است ، چنان که در بیت پنجم گوید : نرد اهل خرد و اهل عیان حرفم عدد او چه ؟ جا

و در بیت هفتم گوید : سر این گنج گریب بشودم گوهرش بین که عیان نمودم .

و بس که دیگر اشعار در درمفاتیح المغالیق و زبدة الالواح ، و خود جواهر الاسرار و خلاصه آن ، لسان صادق آند که منظوم یاد شده از آن جناب است . مثلاً درمفاتیح گوید :

خاز  
در برخی  
از اشعا  
ن  
طابق

ای که بر این عمل از روی وقوف  
چون که مقصود بیابی ز عمل  
برسی یاد عیانی میکن  
بهر او فاتحه خوانی میکن

به عون الهی گوئیم : قوله - قدس سره - :  
ای دو عالم به یک امر از تو تمام  
کائنات از توبه تنسیق و نظماً

ابتدا به الف شد<sup>ت</sup> ، و الف دنباله دارد ، «الم ذلك الكتاب ...» ، و متصل در  
وسط « یس » است (بیت ۹۳) ، « یس و القرآن الحکیم » ، و بعد اجمیع حروف  
تکوین و تدوین است . ز بر آن رابع قل هو الله احد است ، و بیانات آن ثانی  
یا علی یا عظیم . عدد مجموع زبر و بیاناتش سه الف است که کافی و عالی است ، و  
در شرف شمس متعالی است چنان که در دیوان منسوب به امام عالی عالی علی است :

ثلاث عصی صفتت بعد خاتم  
و میم طمیس ایترتم سلم  
و اربعة مثل الاصابع صفتت  
وها شقیتم و او مقوس  
فيا حامل الاسم الذي ليس مثله  
فذلك اسم الله جل جلاله  
علی رأسها مثل السنان المقوم  
الی کل مأمول و لیس بسلم  
تشر الی الخیرات من غیر معصم  
علیها اذ ابید و کاتبوب محجم  
توق من الاسواء تنج و تسلیم  
الی کل مخلوق فصیح و اعجم

پارسی گوگرچه تازی خوشتر است :

اولی خاتمی همی باید که بود پنج گوشه آن خاتم  
لیک شرط نوشتنش این است که نراند بر او در باره قلم  
بنویسد عقب آن سه الف که صد و یازده بود به رقم  
بر سر هر سه چون سنامد <sup>ن</sup> بکشد آن چنان که نبود خم  
بعد از آن میم بی دمی <sup>شد</sup> با که بود کور و چشم او بر هم

پس بود نردبان سرپایه که نباشد از آن زیاد و نه کم  
 بعد از آن چار الف بود همسر چو نام مل ستاره پهلوی هم  
 هست آنگاه ها و پس واوی که بود کج به هیات مخم

☆ ا ا م ه ه ه ه ه

سیزده حرف باشد این صورت	هر یکی در صفا چو غبارم
چار حرفی است از تورات	چار ز انجیل عیسی مریم
پنج حرف دگر ز قرآنست	اسم اعظم همین بود فافرم
ای تویی حامل چنین اسما	ایمنی از همه بلا و سقم
نگرد مار و عقربت هرگز	نشوی تا تویی غمین و درم
از دیا و عطل تو آزادی	وز تب و در درو جملگی الم

بینکته ۹۷۷ کتاب هزار و یک نکته رجوع شود.

در وی - یعنی در الف - ، و در « ای » براعت استهلال است ، امار  
 وی که اشارت رفت ؛ و امار در ای زیرا که ذکر خفی و سر خفی است « اذنادی ربه  
 نداء خفیاً » (قرآن کریم - سوره مریم - آیه ۴)

تفسیر  
 ای ، یا است و هر دو در وسط قل هو الله است . در مجمع البیان ضمن سوره  
 اخلاص روایت شده است « عن امیر المؤمنین - علیه السلام - انه قال  
 رأیت الخضر فی المنا قبل بدر بلیلۃ ، فقلت له : علمنی شیئاً انتصر  
 به علی الأعداء ، فقال : قل : « یا هو یا من لا هو الا هو » فلما  
 اصبحت قصصت علی رسول الله - ص - فقال : یا علی علمت الاسم  
 الأعظم ... الحدیث ، فانقبهوا .

علامه شیخ بهائی - قدس سره - در دفتر چهارم کشکول، از شیخ اجل سعدی نقل کرده اند که گفت:

دل گفت مرا علی لدنی هوس است      تعلیم کن اگر تو را دسترس است  
گفتم که الف گفت ذکر گفتم هیچ      در خانه اگر کس بی بحر است

و حافظ شیرین سخن گوید:  
نیست بر لوح دل جز الف قامت یار      چه کنم حرف دیگر یاد داد استادم

در « دفتر دل » نیز ثبت شده است که:

الف کافی و قرآنست کافی      تعالی الله از این حسن توانی  
در ادوار یکا یک از دو ایر      الف در اول است و هم در آخر  
الف در عالم عینی الوفاست      بهمانند الف دیگر حروف است  
بود این نکته ها بسیار باریک      که بی اندازه روشن هست و تار یک

در عالم، عالم امر و خلق است « اِلا اله الخلق والامر تبارک الله رب العالمین » (قرآن کریم - سوره اعراف - آیه ۵۵). « امر » کن است. « يقول لهما اراذکونه بکن فیکون لالبصوت یقرع ولا یبدا یشمع، وانما کلامه سبحانه فعل منه انشاء ومثله... » (نهج البلاغه خطبه ۱۸۴).

خلق قائم به امر است، و کلامه در شعر لطیف. « یک امر اشارت است به کریمه: » و

ما امرنا الا واحده کلمح بالبصر « (قرآن کریم - سوره قمر - آیه ۵۱).

معنی امر در اصطلاح اهل الله نیک با معارج امریه قرآن و عترت مناسب و متناسب

لأن الامر باصطلاحهم عبارة عن اظهار حکم الوحدة فی عین الکثرة المعبر بحمزة الایجابیه تارة، والنکاح الساری اُخری؛ كما ان النهی عبارة عن اظهار حکم الذم ورجوعها الی الوحدة (تمهید القواعد فی شرح قواعد التوحید للعلامة صان الدین علی بن ترکه).

در آثار آمده که امر او سبحانه بین کاف و نون است؛ این سخن ظاهر است که ظاهر او اظهار امر است.



وباطنی است، وآن این که : در دائره ابتقی و ابجدی ، در میان کاف و نون دو حرف  
لام و میم است « ألم ذلک الکتاب لا ریب فیہ ... »  
الم ، سه حرف است به عدد جیم که چو جانست ( حرف جیم و عدد اوست چه جان - بیت ۵ ) ،  
وهر یک سه حرف است که میم مسروری ، وآن روی دیگر ملفوظی اند .  
الم ، الله و جبرئیل و محمد است . انا انزلناه فی لیلۃ القدر ( قرآن کریم - سور قدر -  
آیه ۲ ) ، نزل به الروح الامین علی قلبک ( قرآن کریم - سوره شعراء - آیه ۱۹۵ ) .  
الف اُحد است که آمر است ، لام عقل فعال است که مؤتمر و واسطه در فیض است ، میم  
مظهر جمیع حروف تکوینی و تدوینی است که سراج منیر است . قلب لام الف است ، و آخر لام میم ،  
بلله قلب میم هم الف است قبتصر .  
از بنده هفدهم « دفتر دل » بشنو :

خزائن را که از احصا فزون است	شنیدی آن که بین کاف و نون است
بود این کاف و نون امر الهی	که اندر کن بود هر چه که خواهی
خزائن از زمان دهر و سرمد	همه جمعند در جبرئیل و احمد
میان کاف و نون در درر ابتث	نهفته لام و میم مقرون و منبث
بدور ابجد هم این چنین است	که با ابتث در این معنی قرین است
سفر نماز تدوینش به تکوین	که تکوین را بسابی اصل تدوین
بدانی پس خزائن لام و میم است	بسم الله الرحمن الرحیم است

عالم جلیل ابوالعباس احمد بن محمد از علمای قرن هفتم هجری را کتابی عظیم در ششصد و  
بلیست و سه رشته در علم حروف به نام « الوشی المصنوع و اللؤلؤ المکنون فی معرفه علم  
الخط الذی بین الکاف و النون » است .

در آغاز « هدیته نامه » گوید: « آذک الکتاب لاریب فیہ - یعنی امر، کتابت  
که در او هیچ شک و شبهه ای نیست ، و راه نماینده متقیانست . »

از صفی - ره - در تفسیرش بشنو :

از الف کرد ابتدا و ز لام و میم تا ز حادث راه یابی بر قدیم  
این اشارت بر سه مرتبه است از وجود گمراختب شناسی باشهود  
اول الله است و ثانی جبرئیل عقل فعال اوست از روی دلیل  
منتهی باشد محمد در نمود زان که دار در جامعیت در وجود

در « آلم » سردیگر نیز نهفته است که در بند هفدهم « دفتر دل » بدان اشاره شده است

الف و لام و میم در صدر فرقان اشارت دارد اندر جمع قرآن  
چه قرآن تا شود فرقان تفصیل که از انزالش آید تا به تنزیل  
به سمع صدر ختمی از ره دور حرف منفصل گشت منظور ...

در آلم، اسرار بسیار است ، و مرا میدان بحث اینجا فسیح است که مستعدی تصنیفی است .  
لعل الله یحدث بعد ذلك أمراً . ذکر حدیث شریفی

پیش است که « ما من حرف من جروف القرآن الا وله سبعون الف معنی » .

ای عزیز در شرف شمس مطالب مقالات بسیار نوشته اند و اسراری نقل کرده اند . و بعضی  
رساله ای در اسم اعظم که مرادش همین رموز شرف شمس است نوشته است ؛ این  
رساله با مجموعه ای به نام اربعة کتب اسما عیلیه به طبع رسیده است . و آنچه را  
که این کمترین در بیان شرف شمس گرد آورده است خود در رساله ای خواهد شد .

هر چه بر خاست از این تسع بساط و آنچه پیدات از این هفت رباط

تسع بساط طبقات نه گانه افلاک کلی اند، و هفت رباط اقالیم ارضی، و بساطات آن « سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضين السبع... »

علا شیح بهائی در خلاصه الحساب فرماید: « إن میزان العدد ما بقى منه بعد اسقاطه تسعة تسعة.. »

فرهاد میرزادر « کثر الحساب » (ط ۱ - ص ۱۷) در شرح آن گوید: « بدان که اهل حساب برای صحت عمل میزانی فرار داده اند که بدان معلوم می شود که عمل صحیح یانه. و بدان که میزان عدد آن چیزی است که باقی بماند از آن عدد بعد از اسقاط نه نه. و نه را اختصاص برای آن داده اند که

همه عشر اومئات و غیره را چون نه نه اسقاط نمائی صورت اصلی او بر قرار می ماند. مثلاً از پنجاه بعد از اسقاط نه نه باز پنج که صورت اصلی پنجاه است باقی می ماند؛ و همچنین از شصت بعد از اسقاط نه نه شش صورت اصلی او است باقی می ماند، و قس علی هذا غیره. »

عدده نه آخرتیه آحاد است، و بر عددی در آن ضرب شود حاصل منتهی به نه است.

از یک تا نه موافق با جمل کبیر آدم است که « هم » است و محبوب خدایت « یحبهم و یحبونهم » (قرآن کریم - سوره مائده - آیه ۵۵). و موافق با جمل صغیر هم آدم است، و مجموع آن

« اجهر ط بدوح » است که هر یک رساله یارسانلی باید، لذا نه را اُم الأعداد گفته اند. و اعداد تا به شمار آدم نرسند مستعد اعتدال وفقی نشوند، لذا

اولین مربع وفقی سه در سه است، و وفق طبیعی آن پانزده است که عدد حوا است. قوله سبحاناه: « طه... » ط، در دائره اجمد کبیر نه است، و ۵ پنج، و ط جاب

یمن است، و ۵ طرف یسار. از یک تا نه اصول ارقام عدد اند و در شمار نه رقم اند و مجموع آنها چهل و پنج است که عدد آدم است؛ و از یک تا پنج پانزده است که عدد حوا است. و از یک تا پنج نویند پس حوا در ضلع الیسر آدم قرار می گیرد چنان وضع ارقام و صورت طه رو شاهد عادل اند.

وفقاً ۱۵هـ

۶	۱	۸
۷	۵	۳
۲	۹	۴

عوامل در طول هم و مطابق یکدیگرند جز این که بعضی حقایق اند، و برخی رقابقت و همین اقوی الجانبین است، و ارقام ط سه برابر ارقام ه است.

موجود مفارق را - که در نظام وجودی همین است و اقوی الجانبین - با اضافت به طبیعت خواه به اضافت و تعلق تکمیلی، و خواه به اضافت و تعلق استکمالی - نفس نامند؛

نخستین را نفس کل، و در مین را نفس جزء. و با قطع نظر از اضافت نخستین را عقل کل، و در مین را عقل جزء نامند. و آدم مظهر عقل کل است، و حوا مظهر نفس کل،

فالمرأ اقوی من المرأة؛ قوله سبحانه: «الرجال قوامون على النساء...» (قرآن کریم - سوره نساء - آیه ۳۴).

«هفت ریاط» هفت اول عدد کامل است چه در روی معانی همه عددی جمع است، زیرا عدد ریاضی با زوج، و با فرد و زوج با هم، و در هفت این معانی جمع آنچه زوج اول دو است، و زوج ثانی چهار؛ و فرد اول سه است، و فرد ثانی پنج، و هفت مشتمل بر آنها است، چنان که اگر فرد اول را با زوج ثانی جمع کنی هفت باشد، و اگر زوج اول را با فرد ثانی جمع کنی هفت باشد. از دفتر هفتم مشنوی نشو: بالعکس

جنس هفت و مور هفت و مار هفت      انس هفت و نور هفت و نار هفت

بحر هفت و زهر هفت و هم زمین      هفت آمد هم جوارح هفت بین

کوب سیار هفت و هفت هفت      هر یکی از وی شده تابان و تفت

هم شمار آفریده هفت طاق      قوله سبع سماوات طباق

سخن در خواص هفت و نه بسیار است، به غایه المراد فی وفق الأعداد، و به وفق المراد فی علم الألفا والأعداد، و به شمس المعارف الكبرى، والوشی المصون، واللؤلؤ المکنون فی علم الحروف، و دیگر کتب مربوطه رجوع شود. کشف الاسرار المخفیة فی علم الأجرام السماویة والقوائم الخفیة

قوله:

همه از جود تو درازند وجود پیش ذاتت به رکوع و به سجود

چون به هستی ز تو در آثاریم چشم بر لطف عمیمت داریم

جود مصدر به جیم و سه حرف است، عارف رومی در مشنوی گوید:

من نکر دم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

قفطی در اخبار الحکماء در ترجمه سقراط حکیم آورده است که: «سأله رجل ما العلة التي خلق لها العالم؟ فقال: جود الله»

یکی از اسامی حسنی الهی جواد است. شیخ رئیس در فصل پنجم سادس اشارات در بیان جود نیکو فرموده است که: «أتعرف ما الجود؟ الجود هو افاضة ما ينبغي للعوض؛ فلعن من يهب السكين لمن لا ينبغي له ليس بجواد؛ ولعن من يهب ليستعيض معامل ليس بجواد. وليس العوض كله عينا بل وغيره حتى الشراء والمدح، والتخلص من المذمة، والتوصل إلى أن يكون على الأحسن أو على ما ينبغي، فمن جاد لي شرف أو لي حرج أو لي حسن به ما يفعل فهو مستعيض غير جواد، فالجواد الحق هو الذي تفيض منه الفوائد لا لشوق منه وطلب قصدي لشيء يعود إليه...»

به هستی، باسین سعفص است؛ در نسخه ها به «بهشتی» باشین قرشت، تعریف شده است. وهستی در این مصراع اشاره به وجود صمدی است.

قوله: نزد اهل خرد و اهل عیان حرف جسم و عدد اوست چه؟ جا یعنی اعداد حروف از نبود سرد عوات مقرر نشود

عیان، تلویح به تخلص ناظم «عیانی» است. و «جسم» باسین سعفص است؛ در نسخه ها به جیم با یای حطی تعریف شده است، چنان که «اعداد حروف» در بیت ششم به «اسمای حروف» تعریف گردیده است. و تعریفات این منظومه در نسخه ها بسیار است.

همان گونه که انسان را ظاهری نام جسم و کالبد و پیکر و بدن و تن و شعب و جسد و هیکل و اندام، و باطنی بنام روح و جان و نفس و روان است؛ همچنین در علم حروف، ظاهر حرف را جسم و باطن آن را که عدد آن حرف است روح آن حرف گویند؛ چنان که کتب مربوط فرموده اند: «الحروف اشباح، والاعداد ارواح».

در نسخه خطی جوابی را سرار متعلق به راقم در میان دو بیت پنجم و ششم مذکور، این دو بیت آمده است، بدین صورت: نزد اهل خرد و اهل عیان حرف جسم و عدد اوست چه جان

در عملهای حروف و تکسیر جان بی جسم ندارد تا اثر

جسم بی جانش نباشد هنری ندهد زود نتیجه اش اثری  
 یعنی اعداد حروف از نبود سرد عوات مقرر نشود  
 دارد اعداد قواعد بسیار که در آنهاست رموز و تکرار  
 و باین ترتیب، عنایت مذکور را اُعنی « یعنی اعداد حروف ... » را مزیت و موقعیت  
 خاصی است کما لا ینحی .

بدان که مراعات اعداد در تأثیر اعمال الهی بسزا است . ناظم قصیده - اُعنی  
 عالم جلیل محمود بن محمد دهرار متخلص به عیانی در اول رساله « خلاصه جواهر الاسرار »  
 گوید : « حضرت امام اَبه حق نا طق جعفر بن محمد الصادق - علیه السلام - فرموده است که : بدانید  
 اسماء الله به منزله دفاش اند و عدد به منزله ذراع آن مساحت ، اگر ذراع کمتر فرانهمی به  
 زمین نرسد ، و اگر زیاده بگیری نیز نرسی بلکه در گزری . »

نسخه خطی از خلاصه جواهر الاسرار که از روی نسخه متعلق به استاد حضرت آیه الله آقا سید محمد حسن محمد الهی تبریزی

و نیز عالم بزرگوار فتح الله بن محمد رضا حسینی مرعشی شوشتری در اوائل کتاب شریف بسیار گفته اند  
 « وفق المراد فی علم الأوفاق والأعداد » گوید :

« اکابر اهل تحقیق گفته اند که عدد حکم دندان کلید دارد که به زیاد یا کم نمودن آن در روانی شود ،

کما قیل : « الأعداد أرواح والحروف اشباح . والعدد كأَسنان المفتاح إذا نقصت  
 أوزادت لا ینفع الباب . والزيادة علی العدد المطلوب إسراف ، والنقص منه إخلال . »

ارواح و اجساد را در علو و فنون و صنایع ، اطلاقات بسیار است مثلاً خواجّه طوسی در شرح  
 فصل بیستم نمط روم اشارات شیخ رئیس گوید : « والأجساد هی الأجزاء الذائبة »

بمصطلحات اصحاب الجیل یعنی طلاب الاکسیر ... (ص ۶۲ - طر حلی - چاپ شیخ رضا)  
 و مراد از اکسیر ، کیمیا است .

و نیز بدان که فصل چهارم رساله ما به نام « نور علی نور در ذکر و ذاکر و مذکور »  
 در بیان عدد ماثور در بعضی از ادعیه و اذکار ، مطلوب است . (ص ۵۳) .

نسخه خطی از خلاصه جواهر الاسرار که از روی نسخه متعلق به استاد حضرت آیه الله آقا سید محمد حسن محمد الهی تبریزی

کتاب ما

به یک کلمه علیا از هزار در یک کلمه « التفات بفرمایید و در آن دقت و تدبیر شایان بکار برید  
: « کلمه ۴۷ - شیخ اشراقی قدس سره در آخر تلویحات چه نیکو فرموده است : کن کثیر الدعاء  
فی أمر آخرتک فإن الدعاء نسبتہ إلى استجلاب المطالب کنسبۃ الفکر إلى استدعاء  
المطلوب العلمی ، فکلُّ معدٍّ لما یناسبه . والدعاء كما قال افلاطون یحرک الذکر  
الحکیم » .

ای عزیز فصل یازدهم کتاب « نور علی نور در ذکر و ذاکر و مذکور » در سر استجاب دعا<sup>ست</sup>  
و حایز اهمیت است بسزا در بحث از این مدعی است .

قوله :

اثر اسم به هر اندازه که بخوانند به هر آوازه  
هیچ شکی نیست که در سریع حال به اجابت برسد بی افعال

در بعضی نسخ به جای « بی افعال » بی اجمال است ؛ شاید صحیح هر دو بی افعال باشد .  
به هر آوازه یعنی به هر لسان که لفظ ملفوظ است معنی محفوظ ، و لکن در لفظ هم اثری است  
که سمع بی بهره نماند الا فاسقنی خمر و قلی هی الخمر ، و آثار دیگر نیز در اوست قدر بدان  
از حلوا حلوا و دهن شیرین نمی شود ، مگر بذر محبت ، محبوب در دل نشیند که حال باید چنان که  
اسرار حال مشیره آنست ، و در بعد گوید : دانند آن هر که ز اهل حال است . در الهی نامه گفته اک :

الهی جان به لب رسید تا جا به لب رسید .  
از باب نوزدهم مصباح الشریعة که در دعا است تبرک جویم : « قال النبی - صلی الله علیه  
وآله وسلم - قال الله تعالی : من شغله ذکری عن مسألتي أعطیته أفضل ما أعطی  
قال الصادق - علیه السلام - : لقد دعوت الله مرة فاستجاب لی ونسیت الحاجة لأن

استجابته باقباله علی عبده عند دعوته أعظم واجل مما يريد منه العبد ولو كانت  
 الجنة ونعيمها الأبدی، وليس يعقل ذلك إلا العاملون المحبون العارفون  
 صفوة الله وخواصه». عرش اما صادق - علیه السلام - است که در خطبه گلستان  
 کان شیخ اجل سعدي ناظر به لغتاری

معطرش گوید: «یکی از صاحبان سربه جیب مراقبت فرورده بود، و در بحر مکاشفت  
 مستغرق شده، حالی که از آن معاملات باز آمد یکی از مجتبان گفت: از این بوستان  
 که بودی چه تحفه کرامت کردی اصحاب را؟ گفت به خاطر داشتم که چون به درخت گل  
 برسم دامنم پرکنم هدیه اصحاب را، چو رسیدم بوی گل چنانم مست کرد که دامنم از دست رفت».

قوله: کنج اسمای الهی حرف است گوهر مخزن شاهی حرف است  
 سی و شش حرف که در گفت و شنید کس به پایان رموزش نرسید  
 اثرش نامتناهی به دوام منتفع زو چه خواص و چه عوآ

بیت دوم که در نسخه ای خطی از «جواهر الاسرار» عیانی، متعلق به این  
 نهانی، بدین صورت است:

سی و شش بر جمل اسم الهی باشد این کیفیتش در افواه

در جمع بین اسم و حرف که گفت: «کنج اسمای الهی حرف است» به هوش باش که از حروف اسماء

استخراج می شود؛ اهل عزائم و اعمال می دانند.  
 سی و شش حرف ...، حروف تهجی بعد منازل قمراند، این دایما چهارده فوق الارض است

و چهارده تحت الارض؛ و آن نیز چهارده نورانی است «طه» و چهارده ظلمانی.

حروف نورانی بعد از اسقاط مکررات فواتح سور قرآنی است: «صراط علی حق حق ن

م س ك ه» = (صراط علی حق نمسکه - یا - صراط حق علی نمسکه).

ای عزیز قوای نورانی ششصد و نود و سه است، و در قرآن کریم یک «المتکبر» است

که به همان قوی است قد بر.

در این مقام به یکی از معانی قوی در این رشته آگاه شدی. به همین معنی شیخ اکبر در جفر جامع فرماید



« من تلى بسم الله الرحمن الرحيم ، عدد قواه الظاهرة وهي ۷۸۶ ، ثم صلى على النبي اله ۱۳۲ ، فإنه لا يسأل الله شيئاً إلا وأطب على ذلك يوشك أن يكون مستجاب الدعوة » .

اعطاه ، وإن  
الفيل الامة ودعى على ظالم أهلكه الله تعالى .  
مى وشش حرف ...  
در اول رساله كرميه هدايتنامه آمده است كه تمامى حروف كه حق عز شأنه به آدم  
آموخته و مجموع فرزند ان آدم از عرب و عجم و ترك و هند و غير به آن سخن مى گویند مى در حروف است ،  
واو این است : « اب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ك ل م ن وهى  
پ چ ژ گ » . و هیچ طایفه ای از بنی آدم به تمامى این حروف سخن گویند ، الا اهل فرس  
كه به لغت عرب لغت اصلی خود در هم آمیخته سخن مى گویند ... » .

« اعطاه ، وإن الفيل الامة ودعى على ظالم أهلكه الله تعالى . مى وشش حرف ... در اول رساله كرميه هدايتنامه آمده است كه تمامى حروف كه حق عز شأنه به آدم آموخته و مجموع فرزند ان آدم از عرب و عجم و ترك و هند و غير به آن سخن مى گویند مى در حروف است ، واو این است : « اب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ك ل م ن وهى پ چ ژ گ » . و هیچ طایفه ای از بنی آدم به تمامى این حروف سخن گویند ، الا اهل فرس كه به لغت عرب لغت اصلی خود در هم آمیخته سخن مى گویند ... » .

عبانی در مفاتیح « لا » را نیز در جدول تهجی آورده كه حروف عربی بیست و نه حرف مى گردد . و همچنین بلیانی در اولیم هفتم جهان الرمل كه گفت : اصل همه این نه حرف است : « اب ج ده و ز ح ط » ، و این نه حرف قائم مقام ابست و نه حرف است ، چرا كه الف قائم مقام ای ق غ است ، و حرف ب قائم مقام ك است ، و باقی بر این قیاس .

بیان : مقصود بلیانی دائره ایقغ بكر است كمالا بخفی .

و دیگران همزه بلکه شد و مد را در عدد حروف تهجی معدود و محسوب داشته اند ، چنان كه در باب سی « غایة المراد فی وفق الأعداد » جدولی سی درسی از حروف تهجی آورده است كه به قاعده تكبیر مخصوص حرفی كه در دروس یازدهم و بیست و هشتم و شصت و چهارم دروس اوفاتیه غریبه بیان کرده ایم ، در آنجا همزه « ه » و مد « م » را بر دائره ابجد افزوده است . و جدول سی درسی و خواص آن را آورده گوید : « بدان كه سر خدای تعالی در هر ملتی كتاب آن ملت است ، و سر كتاب در حروف است ، و جمله حروف كتاب الله است ، و همزه و بعضی بر آنند كه الف لام ، و چون الف لام مكرراست همزه و مد را اضافه كردند پس شكل باشد ... » . این سی و شش حرف مساوی با اله است .

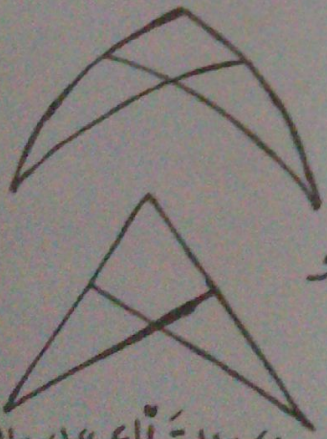
کس به پایان رموزش نرسید ، چه دوا بر بی نهایت اند ، زیرا که جفر جامع چهار حرفی مثلاً ،  
دائرة اجدی X دائرة اجدی X دائرة اجدی X دائرة اجدی یعنی مربع ۷۸۴ را «  
۶۱۴ ۶۵۶» بلیت است ، و هر بلیت را چهار حرف ، و هر حرف مبدأ چندین دائرة ، و  
کذلک دوائر ابنتی و ایقنی و انسغی و اهطمی و غیرها .

و اگر بالغ بر چهار حرف شود « قل لو کان البحر مداداً الکلمات ربی لنفد البحر قبل أن تنفد  
کلمات ربی ولو جئنا بمثله مدداً » (قرآن کریم - سوره کهف - آیه ۱۱۰) . و لو ان  
ما فی الارض من شجرة اقلام والبحر مدد من بعدة سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله  
ان الله عزیر حکیم (قرآن کریم - سوره لقمان - آیه ۲۸) .

فانما افهم  
اشارة  
بمعانی  
کلمات  
الکلام  
جامع  
الکلام  
باین  
نوع

طریقی در جمع مجموع گوید : « و فی الحدیث أعطیت جوامع الکلم ، یرید به القرآن الکریم  
لأن الله جمع بالفاظه الیسیره المعانی الکثیرة حتی روى أنه قال : ما من حرف من  
حروف القرآن الا وله سبعون الف معنی . و منه فی وصفه - صلی الله علیه و آله و سلم -  
« کان یتکلم بجوامع الکلم » یعنی آنکه کان یتکلم باللفظ القلیل یرید المعانی الکثیرة » ای عزیز  
شکل عروس در « مر من اولی الاصول » بیش از صد وجه اختلاف وقوع دارد . به تحریر خوا

طوسی بر اصول اقلیدس رجوع شود .  
صاحب غایبه المراد فی وفق الأعداد در باب ششم آن فرموده : « شارح رساله زنجانی فرموده است که



چهار هزار نوع مربع چهار در چهار را نگاشته اند غیر مکرر .  
نظام الدین نیشابوری در شرح تحریر خواجہ طوسی بر محسوطی  
بطلمیوس ، شکل قطاع را که گری و آن بدین

صورت اند به چهار صد و نود و هفت هزار و شش صد و شصت و  
چهار ( ۶۶۴ ، ۴۹۷ ) حکم هندسی منتهی کرده است . و

خواجہ طوسی یک کتاب به نام « کشف القناع عن اسرار الشكل القطاع » در بیان  
این شکل و وجوه مستفاد از آن نوشته است .

نیشابوری در پیرامون این شکل گفته است : « فانظر فی هذا الشكل الصغیر کیف استلزم جمیع  
تلك المسائل ، ولا تعجب من قوله عز من قائل : « ولو ان ما فی الارض من شجرة اقلام والبحر  
مدد من بعدة سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله » . »

آری ای عزیز از یک شکل هندسی که این همه احکام و قضایای هندسی مستنباط می توان کرد ، در کلام  
اللهی : « لو کان البحر مداداً لکلمات ربی ... » تعجب مدار و حمل بر عجز و مبالغه مینماید .

میسبدی در شرح دیوان منسوب به امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام گوید : « الحروف والطابع و  
العقاقیر بل الأشياء كلها لها خواص بانفرادها ، ولها خواص بتربکبها » (ط ۱ ص ۳۳) .

حکیم الهی و ریاضی برصدی جناب غلامحسین شیرازی جوهری - قدس سره - در زیج اجدد و اسعد و اتم در

اکمل بهار رخانی (ط ۱ - ص ۶۵۹) در تأثیر اجرام علویه فرماید :  
خدای تعالی در هر واحد خاصیتی مودع فرمود که در غیر آن یافتن نشود ، و در اجتماع آنها خاصیتی دیگر  
کرامت فرمود که در هر یک از آن اجزا قبل اجتماع بوده است ، مثالش در نشأه انسانی آنست که خاصیت  
« ق » منفرده افاده معنی پرهیز است ، و چون بالام مرکب شود افاده معنی بگویند ؛ و چون  
بامیم ترکیب یابد افاده معنی بر خیز نماید ؛ و چون بالاولیم معاً ترکیب یابد افاده معنی قلاند .»

اثرش نامتناهی ... ، در « حظ و لذ » (ط ۱ - ص ۷۸) آمده است که : « گویند به جهت کارناکردن  
الات حرب در کتب ، حروف بی نقطه تهجی را مرکبات ترکیب نماید در سرب کوچکی که شکل مربع مستطیل باشد  
نقش نماید و با خود دارد ان شاء الله تعالی هیچ آلتی به او کارگر نخواهد شد .»  
این سخن حظ و لذ از شیخ البرمجی الدین است که آن را در کتاب « الدر المکنون والجوهر المصون فی علم

تفسیر در بیان کتب در مکنون

الحروف » آورده است و حظ و لذ را از آنجا بهره برده است .  
و نیز در جفر جامع در خواص مثلث اوفاتی گوید : « المثلث اشرف الأوقات و فيه أسرار لاند

تحت الحصر » (ص ۷۲)

در بیان تأثیرات جداول اوفاتی از ۳ تا ۳ تا صد در صد در رسائل و کتب مربوطه مطالبی در هفتاد است که  
به عبارت شیخ رئیس در فصل آخر نظم اشارات : « صَحْلَةٌ لِلْمُعْتَلِّ ، غَيْرَةٌ لِلْمُحْتَصِلِّ ، فَمَنْ  
سَمِعَهُ فَاشْتَارَ عَنْهُ فَلَيْسَ بِهِمْ نَفْسُهُ ... » .

عالم نبیل فتح الله بن محمد رضا الحسینی العزنی الشوشتری در کتاب ارزشمند و گر تقدیرش به نام :  
« وفق المراد فی علم الأوقات » در خواص صد در صد گوید : « ده هزار خاصیت برای این  
شکل هست ... » ، و برخی از آنها را ذکر کرده است .

شیخ البرمجی الدین در کتاب در مکنون یاد شده از ابن عباس روایت کرده است که امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام «هو أول من وضع مربع مائة في مائة في الاسلام، وقد صنف الجفر الجامع في اسرار الحروف فيه ماجرى للأولين وما جرى للآخرين...»

عالم جلیل الشیخ آقا بزرگ طهرانی - ره - در ذریعہ وجود و هفتصد تفسیر از تفاسیر شیوعه اسمی برد و آن جناب از علای معاصر ما بوده است؛ و ناصر خسرو علوی در چهارصد و سی و چهار هجری وفات کرده است که هزار سال پیش از زمان مامی زیست. مرخواهد یافت در ریاض العارفین آورده که ناصر خسرو در رساله ای در بیان حالاتش نگاشته است می گوید قریب به هفتصد تفسیر مطالعه کردم. غرض این است که باین همه تفاسیر که نوشته اند، حق آنست که شیخ البر در مکنون گفته است: «القرآن یأتی یوم القيامة بکراً» فافهم. چون بنا بر اختصار ایجاز است به همین اندازه اکتفاء می کنیم. بر قلم برخوان حسن افسون قد جف القلم تا که گستاخی نندارد سرافسانه دارم

قوله:	شارح عالم خاص جبروت	فاتح عالم ملک و مملکت
	سر لاهوت از آن در حضرات	جان ناسوت از آن با خبر است
	نطقی هر ذره از آن در قال است	دانند این هر که ز اهل حال است

حسن آمدی بی حال گوید: یا محوّل الحول والأحوال، و یا مدبر اللیل والنهار، حوّل حالنا إلى أحسن الحال.

قوله: بس اثرهاست در این عالم خاک که کند اهل معانی ادراک هر چه پیدا است در این دیردور راه نیست بی جلوه اسماء الله

وهو الذي في السماء إله وفي الأرض إله (قرآن کریم - سوره زخرف - آیه ۸۵). وجود مساوق حق است و حق سبحانه وجود صمدی است، والصمد المصمت الذي لا يحوف (اصول کافی معرب - ج ۱ - ص ۹۶)؛ بدون مرتبه نازل نفس است، و من عرف نفسه فقد عرف ربه، پر تو روح است نطق و چشم و گوش. از حروف اسمی منتهی شده است، العاقل تکفیه الإشارة

قوله: اسم اعظم که نهان از نظر است عقلاها جمله از آن با خبر است عقل جزئی مشوب به وهم از اسم اعظم بی خبر است. در باب نوزدهم مصباح الشریعة آمده است که: «سئل رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - عن اسم الله الأعظم»

ان اسم الله اعظم الله عز وجل  
قال آه فقد استغاث بالله تبارك وتعالى (بحار طبروت ج ۹۰ ص ۳۹۳)

فقال: كل اسم من أسماء الله أعظم، ففرغ قلبك عن كل ما سواه وادعه بأي اسم شئت  
فليس في الحقيقة لله اسم دون اسم بل هو الله الواحد القهار.

كان عارف بسطامی از این کلمه علیا اقتباس و اقتصاص کرده است که در جواب شخصی از او پرسید  
اسم اعظم کدام است؟ گفت تو اصغر به من نهی که من اسم اعظم به تو نهی، آن شخص حیران شد  
پس بدو گفت: هر اسم حق عظیم اند. این سوال در جواب میباید در شرح دیوان منسوب به امام علی  
علیه السلام نقل کرده است. (ط ۱ - چاپ سنگی - ص ۳۲)

در تفسیر ابوالفتح رازی است که حضرت امام جعفر صادق پرسیدند از مهمترین نام اسم اعظم؟  
حضرت فرمود او را در این جوض سردرد، او در آن آب رفت و هر چه خواست بیرون آید فرمود منغش  
کردند، تا گفت: یا الله اغثنی، فرمود: این اسم اعظم؛ پس اسم اعظم به حالت خود انسان است.

در دعای عظیم الشأن اسما شهر الله مبارک آمده است: «اللهم انی استلک من اسمائک  
بالکبرها وکل اسمائک کبیره، اللهم انی استلک بأسمائک کلها». در این حدیث  
در حدیثی که رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - در معراج مخاطب به یا احمد یا احمد است،  
و به تفصیل در ارشاد القلوب دیلمی مروی است، امر به «عظم اسمائی» شده است.

عالم اجل جناب سید علی خان مدنی شیرازی در کتاب «الکلم الطیب» نقل فرموده است که  
اسم اعظم خدای تعالی آنست که افتاح آن الله، و اختتام آن هو است، و حروفش نقطه  
ندارد، و لا تتغیر قرائته اعراب لم یعرب؛ و این در قرآن مجید در پنج آیه مبارکه از پنج سوره  
است:

- ۱- بقره «الله لا اله الا هو الحي القيوم...» تا آخر آیه الكرسي.
- ۲- آل عمران «الله لا اله الا هو الحي القيوم نزل عليك الكتاب مصداقا لما بين يديه  
نزل عليك الكتاب بالحق مصداقا لما بين يديه وانزل التوراة والانجيل من قبل هدى  
للناس وانزل الفرقان»
- ۳- و نساء «الله لا اله الا هو ليجمعنكم الي يوم القيامة لا يرب فيه ومن اصدق  
من الله حديثا»
- ۴- طه «الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنی»
- ۵- تغابن «الله لا اله الا هو وعلى الله فليتوكل المؤمنون»

شیخ مغربی گفته است: هر که این پنج آیه مبارکه را و در خود قرار دهد و هر روز یازده مرتبه بخواند

سید الاجناب باسناده عن ابی اسحاق الخزازی  
من این آیه تا آخر حدیث

هر آینه آسان شود برای او بر همه از کلی و جزئی بزودی این شاء الله تعالی .  
 رقم گوید : در عدد یازده لطفی است که سرخفی و ذکر خفی است که بدان اشارتی رفت . و لکن  
 مغربی آیت نعل بدان بزرگی را که عرش عظیم است چرا پوشیده داشت جای تأمل است . قوله  
 سبحانه : « الله لا اله الا هو رب العرش العظيم » (قرآن کریم - سوره نعل - آیه ۱۲۷) . لذا  
 این داعی در نکات گفته است : « اسم اعظم بغایت ساده و بی نهایت بر نقش است . عقل در  
 اصول خود و نقوش وی داله است . اول آن آخر قل هو الله . و آخر آن وسط آنست ، و  
 به عدد آخر وسط که اول وسط و وسط اول اعنی احد است در قرآن است . و ذکر آن به  
 مرات سرخفی و ذکر خفی که رقم پنجم است فرورنده دل و جان است ، و این نکته سر السراهل  
 ایقان است . »

در غالب مقامات مقالات بیت وحی که در صحف و زبر آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین - از  
 اسم اعظم سخن رفت در « الحی القیوم » اشتراک دارند .

استاد عزیزم در علوم غریبه - رضوان الله علیه - فرموده است : « یا حی یا قیوم به مجموع ارواح  
 اجسام شخص (مثلاً حسن = ۱۱۸) روبرو قبله به هیئت محضر خوانده شود ،

آنچه خواهد به او نمایند » و فرمود : « این دستور را به یکی از آشنا یا نام که عقیم بود داده ام ،  
 بعد از انجام آن ، در شب خواب دید که شمیری طویل و عریض در پیش او نهاده اند که اگر  
 با ما سر جنگ داری ، این شمیر » .

فیض - قدس سره - در اول فاتحه تفسیر صافی در فضیلت بسم الله الرحمن الرحیم روایت نقل  
 کرده است : « العیاشی عن الرضا علیه السلام - انها أقرب الی اسم الله الاعظم من ناظر  
 العین الی بیاضها . و رواه فی التهذیب عن الصادق علیه السلام » .

مرحوم اشکوری در دو چوب و یک سنگ (ص ۵۶ - ۱ ط) گوید : « تقریر مهم : بعضی از  
 بزرگان فرموده اند علم اسم اعظم الهی است . و شنیدم یکی از اکابر اهل معنی در اطراف اسم اعظم  
 خیال کرد و بعد گفت عقیده دارم یقین اسم اعظم است ولی بشرط یقین ؛ و یقین دو قسم است  
 : طریقی و موضوعی ، و نیز فعلی است و انفعالی ، فلیتدبر » .

شیخ اجل کفعمی - رحمة الله علیه - در مصباح و بلد امین ، یقین را در عدد اسماء و حق تعالی آورده است ،  
 چنان که در حرف یا انفصل سی و دوم مصباح آمده است : « اللهم انی أسألك باسمك  
 یا یقین یا اید الواثقین ، یا یقظان لا یسهو ، یا ینبوع العظمة والجلال ... » (ط ۱ - رحلی  
 چاپ سنگ - ص ۳۶۲ ، در بلد امین صفحه ۶۰۴ - چاپ سنگ .

باب اسم اعظم جزو دوم مجلد نوزدهم بحار (ص ۱۸ - طکیانی) ، حاوی روایات صادره از خرابین  
ولایت در اسم اعظم است که کلاً با نور  
بین جناب ابوالفضائل علامه شیخ بهائی - قدس سره - چه می فرماید :

ای که هستی طالب اسرار و رمز غامضات  
اول و ثانیش خنجر رابع و خامس بود  
گر از این بدتش نفهمی از این بدتش بفهم  
حرف او وسط نصف حرف اول او آخر است  
ساتر سر باش فتح رمز اگر دستت دهد  
اسمی از اسمای اعظم با تو گویم که گشتار  
حرف مرکز خنجر جمع جمله دان ای هوشیار  
سرنگه از ای برادر که بیابی زینهار  
اوسطینش ضعف او وسط فرقدان و قطب وار  
فاتح اقبال دانستی بر در کاردار

این ابیات به تفصیل در درس پنجاه و پنجم دروس اوقایه و علو اغریبه شرح کرده است  
شیخ در بیت آخر محترم و مسموع است ، ولکن به طالبان گوید معرفت هدیه ای اهدا می نمایم که

که مراد آن جناب « اجهرظ » است ( ا ج ه ز ط ) . و در هر یک از « اجهرظ » و « بدوح »  
سخن بسیار است و رساله ها نوشته شده است فافهم و اغتنم .

و بدان که سند من در اسناد ابیات فوق به شیخ بهائی فقط فرموده استادم - رحمه الله علیه - است .  
و محض آگاهی عرض می شود که بند ششم « دفتر دل » در بیان اسم اعظم مطلوب است . در « الان نامه »  
گفته ام : « انی ولی تو صادق آل محمد فرمود : « ان آه اسم من اسم الله ، و نبی تو خاتم الانبیاء فرمود :

قوله : الف و یک اسم که دارد دادار هر یکی فائده ای دارد کار

عارف ذوالمجد مجد و در بن آدم سنائی غزنوی - رضوان الله علیه - در اول باب اول حقیقه  
الحقائق ، در توحید باری تعالی گوید :

نامهای بزرگ محترمت رهبر چو در نعمت و کرمت  
هر یک افزون ز عزیز و ذلیل کان هزار و یک است و کم یک  
هر یکی زان به حاجتی منسوب لیک نامحرمان از آن محبوب

و باز در همان باب فرماید :  
صفت ذات ادب علم بدان نام پاکش هزار و یک بر خوان

دعای چوین کسیر حاوی هزار و یک اسم الهی چه این که صد بند - یعنی صد فصل - است ، و نود و نه فصل آن

اسم اعظم است که در این کتاب فقط نام آن است  
در این کتاب فقط نام آن است

هر یک مشتمل بر ده اسم الهی است، و فصل پنجاه و پنجم آن را با زده اسم الهی است.  
صد کم یک - یعنی نود و نه اسم الهی - که ناظر به فرموده رسول الله است: «إن لله تبارک و تعالی تسعة وتسعين اسماً مائة إلا واحدة من أحصاها دخل الجنة، وهي الله...» (بخار - طکمپانی - ج ۲ - ص ۱۵۷)

و نیز در توحید صدوق روایت شده است که: «قال رسول الله - صلى الله عليه وآله - : إن لله عز وجل تسعة وتسعين اسماً من دعا الله بها استجاب له ومن أحصاها دخل الجنة»  
در احصاء حرفها زده اند و لکن همان گونه که **حضرت** امام علی علیه السلام در وصف کتاب الله فرموده است: «ینطق بعضه ببعض و يشهد بعضه على بعض» (نهج البلاغه - خطبه ۱۳۱ - ص ۱۱۰ چاپ تبریز) ، و در حدیث دیگر به روایت عماد الدین طبری در اوائل جلد دوم کامل بهائی: «القرآن یفسر بعضه بعضاً»، همچنین بفرموده امام صادق آل محمد - صلوات الله علیهم - : «أحاديثنا یعطف بعضها على بعض...»

غرض این که از رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - نیز روایت است که: «إن لله تسعة وتسعين خلقاً من تخلق بها دخل الجنة». و در حدیث دیگر فرموده است: «إن لله تسعة وتسعين خلقاً من تخلق بواحد منها دخل الجنة» (تمهیدات عین القضاة همذانی - طبرستان ص ۳۴۵ و ۳۴۶)

پس مراد از احصاء اسماء تخلق به اسماء است یعنی تحقق و انصاف بدانها است نه علم مفهومی بدانها داشتن که از مراجع به کتب لغت دانسته می شود.  
آری باید متخلق به اخلاق الله و متصف به اوصاف الله شد که اوصاف الهی بهشت اند.  
شیخ صدوق در مجلس شصت و یکم امالی به اسنادش از امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کرده است که اقال: قال رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - : أنا مدينة الحكمة وهي الجنة وانت يا علي بابها فكيف يهتد المهتدي إلى الجنة ولا يهتد إليها إلا من بابها». در این حدیث تامل بفرما که حکمت بهشت است، آری وهو العزيز الحكيم، یس و القرآن الحكيم.  
فصل دوم مدخل شرح قیصری بر فصوص الحکم در اسماء و صفات الهی است. جلد دوم بخار (طکمپانی - ص ۱۵۷) در ذکر روایات وارد در اسماء و صفات حق تعالی است.

(چاپ تبریز طبع در شهر قم - ۲۱ - ۱۳۹۵ ص ۴۹)

مباحث خوارزمی



جناب لفعی - رضوان الله علیه - در فصل سی و دوم مصباح مطالبی شریف در اسما و صفات  
 الهی آورده است. از آن جمله گوید: « و رأیت فی کتاب الدر المنتظم فی السرا الأعظم لمحمد بن  
 طلحة صاحب کتاب السؤل، أن الجلالة تدل علی التسعة والتسعين اسماً لأنک اذا قسمتها  
 فی علم الحروف علی قسمین کان کل قسم ثلاثة وثلاثین، وتضرب الثلاثة والثلاثین فی أحرفها بعد اسقاط  
 المعکرونة وهی ثلاثة تكون عدد الاسماء الحسنی .  
 وایضاً اذا جمعت من الجلالة طرفیها وهما ستة، وتقسمها علی حروفها الاربعة یقوا  
 لكل حرف واحد ونصف فتضربه فی مال الجلالة من العدد وهو ستة وستون، تبلغ تسعة وتسعين  
 عدد الاسماء الحسنی » ( مصباح لفعی - چاپ سنگر حلی - ص ۳۱۶ ) .

هر یکی فایده ای را در کار ؛ و هر یکی به حاجتی منسوب : چنان که مریض او را به نام شافی می خوانند  
 و گمشده به نام هادی ، و جائع به نام رازق ، اگر چه مریض « یا الله » هم بگوید همان شافی را  
 می خواند و می خواند ، و هکذا . کما این که هر یک از ائمه اطهار - علیهم السلام - که اسمی از  
 اسمای اعظم الهی اند به حاجتی منسوب است ، چنان که عالم جلیل سید علیخان مدنی  
 در کلام طیب از قبس المصباح شیخ صهرشتی دعائی به این مضمون نقل کرده است :  
 « اللهم صل علی محمد وعلی ابنته وعلی ابینهما ، واسئلك بهم أن تعیننی علی طاعتک و  
 رضوانک ... » ؛ و هم آن در مفاصل محدث قمی مذکور است . ( ص ۱۱۰ - ط ۱ ) .  
 و لکن این سخن به ائمه اطهار اختصاص ندارد بلکه در همه انبیاء علیهم السلام این مطلب جاری است  
 که هر یک از آن انوار الهی را خصوصیتی است که در دیگری نیست چنان که یکی می گوید :  
 « لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین » ؛ و دیگری می گوید : « رب  
 انی مغلوب فانقصر » ؛ و دیگری می گوید : « فاطر السموات والأرض انت ولی  
 فی الدنیا والآخرة » و و ؛ بلکه همه اولیاء ، بلکه همه آدمیان ، بلکه همه حیوانات بری  
 و بحری ، بلکه همه نباتات ، بلکه همه جمادات ، بلکه همه کواکب ، بلکه هر کلمه از کلمات غیر متناهی  
 وجود را حکم خاص و اثر خاص و شأن خاص و فعل خاص و مقام خاص است ، ذلک  
 تقدیر العزیز العظیم .

اسمای الهی گاهی به منتهی می شوند ؛ و گاهی به الله ؛ و گاهی به ذوالجلال و الاکرام ، و  
 گاهی به الله و تبارک و تعالی ؛ و گاهی به هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن ؛ و  
 گاهی به ائمه سبعة الحی العالم المرید القادر السميع البصیر المتکلم ؛ و گاهی به  
 تسعة و تسعین ؛ و گاهی به هزار و یک ؛ و گاهی به چهار هزار و یکاروی عن النبی

- صلی الله علیه وآله - أنه قال: «إن لله أربعة آلاف اسم...» (بجاء ط کبانی - ج ۲ ص ۱۶۴)؛  
وگاهی به «لا یعلم جنود ربک الا هو» ، وهر حق اند، وضمن بسیار است، وعاقل را اشاره  
کافی است، و تفصیل را رساله ها و کتابها باید. سبحان الله که از هو آغاز شد زیرا هو انجاء.

قوله: یک از آن داشت یکی پیغمبر پدر مادر موسی از بر

در اینجا عبارات آیات فصیده و ترتیب آنها را با نسخه خطی ما تفاوت بسیار است، و ما  
به اشاراتی در بیان همان صورت رائج التفاء می کنیم:

یک از آن داشت... آری باید داشت چنان که در بیت قبل فرمود: الف و یک اسم که دارد دارد.  
باید دارای اسم اعظم بود، آنچه را که انسان بخواهد انسان دارد هو هو؛ و ذلك لأن الاتحاد  
بین المدرك والمدرك كالبنیان المخصوص. بلکه تعبیر به اتحاد از ضیق لفظ است چه  
اتصال و اتحاد در عالم طبیعت آفتبصر. به کتاب «در وس اتحاد عاقل به معقول» رجوع شود.  
در باب حجت کافی با سند از عن جابر عن ابی جعفر - علیه السلام - قال: إن اسم الله الاعظم علی  
ثلاثة وسبعین حرفاً وانما كان عند آصف منها حرف واحد. (اصول کافی معرب - ج ۱ - ص ۱۷۹).

قوله: لیک می داشت نهان از هر کس پدرش بود در این عالم و بس

دارندگان کا تم بلکه کتوا اند. فی الکافی با سند از عن الدلهات مولی الرضا - علیه السلام -  
قال سمعت الرضا - علیه السلام - يقول: لا یكون المؤمن مؤمناً حتى یكون فیہ  
ثلال خصال سنة من ربه وسنة من نبیه وسنة من ولیه، فأما السنة من ربه  
فکتمان سره، قال الله عز وجل: «عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه أحدًا الا من ارتضى من

رسول» (قرآن کریم - سوره جن - آیه ۲۵).

وفیه با سند از عن عبد الواحد بن المختار قال قال ابو جعفر - علیه السلام - لو کان  
أوکیة لحدت کل امرئ بما له وعلیه. (اصول کافی معرب - ج ۱ - ص ۲۰۷).

قوله: تا بفرمان خداوند جهان یافت عمران شرف وصلت آن

شدا از آن اسم مقدس گاه که بود اعظم اسماء الله  
گفت یارب به صفا این اسم به حق حرمت ذات این اسم  
که مراده ولدی با مقدر صاحب معرفت علم و وقار  
نبی مرسل خود ساز او را از ره مرتبه بنوازا او را

داد اورا پسری رب جلیل که زدا و جامه فرعون به نیل  
جامه فرعون به نیل زدن ، لایخفی لطفه .

قوله: نوح از برکت این اسم وصفا یافت از مهلکه آب نجات

قوله سبحانه: ووقال اركبوا فيها بسم الله مجريها ومرسيها ان ربي لغفور رحيم (قرآن کریم - سوره هود -

آیه ۴۲) .  
وفي الاحتجاج عن الصادق عليه السلام عن النبي - صلى الله عليه وآله - ان نوحا لما ركب  
السفينة وخاف الغرق قال: اللهم اني أسألك بمحمد وآل محمد لما انجيتني من  
الغرق فنجاه الله عز وجل . (تفسير صافي - ضمن آیه بعد از آیه مذکوره) . در این آیات و روایات  
درست تدبر کن و قدر این حرفها را بدان .

قوله: موسى از برکت این اسم بطور یافت کفرا تجلی بانور

قوله سبحانه: « ولما جاء موسى لميقاتنا وكلمه ربه قال رب انظر اليك قال  
لن تريني ولكن انظر الى الجبل فان استقر مكانه فسوف تريني فلما تجلى ربه للجبل  
جعله دكا وخر موسى صعقا فلما افاق قال سبحانك تبت اليك وانا اول المؤمنين »  
قرآن کریم - سوره اعراف - آیه ۱۴۴) .

در کلمه مبارکه رب که در سه جای این آیت آمده است ، و اضافه به جناب کلیم الله شده است  
درست تدبر بفرما . ای بنده خدا « تجلی ربه للجبل » ، عاقل را اشاره کافی است .

قوله: عيسى این اسم چو بر خواند اموات یافتند از اثر اسم حیات

قوله سبحانه: « اذ قال الله يا عيسى بن مريم اذكري نعمتي عليك وعلى والدتك اذ ايدتك بروح  
القدس تكلم الناس في المهد وكهلا . واذ علمتك الكتاب والحكمة والتوراة و  
الانجيل واذ تخلق من الطين كهيئة الطير باذني فتنفخ فيها فتكون طيرا باذني  
وتبري الأكمة والأبرص باذني واذ تخرج الموتى باذني واذ كفت نبي اسرائيل عنك اذ  
جئتهم بالبينات فقال الذين كفروا منهم ان هذه الاصحاحين » (قرآن کریم - سوره مائده -  
آیه ۱۱۰ و ۱۱۱) .

تکنه در « باذنی » است ، بیدار و هوشیار باش که این اذن ، قولی نیست ؛ این اذن اسم اعظم  
خدا رحمت کند در این حدیث شریف هم که از غرر احادیث است و تدبر بفرما :  
« فی الکافی باسناده عن داود الرقي قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول : اتقوا الله

ولا يحسد بعضهم بعضاً إن عيسى بن مريم كان من شرايعه السج في البلاد فخرج في بعض سجده  
ومعه رجل من اصحابه قصير، وكان كثير اللزوم لعيسى عليه السلام، فلما انتهى عيسى  
الى البحر قال بسم الله بصحة يقين منه فمشى على ظهر الماء، فقال الرجل القصير حين نظر الى  
عيسى عليه السلام جازه: بسم الله بصحة يقين منه، فمشى على الماء فالحق بعيسى عليه السلام  
فدخله العجب بنفسه، فقال: هذا عيسى روح الله يمشى على الماء وأنا امشى على الماء  
فما فضلته على؟ قال فرمس في الماء، فاستغاث بعيسى فتناولوه من الماء فاخرجوه،  
ثم قال له: ما قلت يا قصير؟ قال: قلت هذا روح الله يمشى على الماء وأنا امشى على  
الماء، فدخلني من ذلك عجب. فقال له عيسى: لقد وضعت نفسك في غير الموضع  
الذي وضعك الله فيه فمقتك الله على ما قلت، فذهب الى الله عز وجل مما قلت. قال  
: فتاب الرجل وعاد الى مرتبته التي وضعه الله فيها؛ فانقوا الله ولا يحسدن بعضهم

بعضاً» (اصول کافی معرب - ج ۲ - ص ۲۳۱)

این رجل قصیر اگر چه عاقبت به خیر شد، ولی می گویند که آدمهای کوتاه خیلی ناقلا در می آیند، و چه طور  
شده که در اول خودش را کم کرده است؟! می گویند مردی قصیر در نزد انوشیروان از دست کسی شکایت کرد که فلانی به من ظلم کرده است. انوشیروان  
گفت به آدمهای کوتاه کسی ظلم نمی تواند بلند. گفت آن که به من ظلم کرد از من کوتاه تر است.  
این معنی که قصار داهی می شوند سرری تکوینی و علتی واقعی دارد که بعضی حکماء حین سئل  
ما بال قصار من الناس ادهی واحذق؟ قال القرب قلوبهم من ادمغتهم. تفصیل این  
مطلب در شرح خطبه درویش و سی در نهج البلاغه ذکر کرده ایم، رجوع شود (ج ۱ -  
تکمله منهاج البراعة - ص ۶۲). بگذریم که حرف حرف می آورد. و این راهم بدان که:

کوتاه بود فتنه سبک روح بلند ای معتدل القامه تویی دانشمند

بعضی در مصاحبت مردم الهی قرار می گیرند، و نسیم انفاس قدسی آنان بر آن مصاحبین و ملازمین  
می وزد، خیال می کنند که از خودشان است.

تظیر این مرد قصیر و حضرت روح الله علیه السلام، برای یکی از مصاحبین حضرت رسول خاتم - صلی  
علیه و آله و سلم نیز پیش آمده است. آن مصاحب کاتب رسول الله به نام عبد الله بن  
سعد بن ابی سرح است. داستان او در دو جای تفسیر مجمع البیان مذکور است:  
یکی به اجمال در اول سوره مؤمنین در تفسیر کریمه «ولقد خلقنا الانسان من سلاله من طین  
...»؛ و دیگری به تفصیل در تفسیر آیه کریمه نوره چهارم سوره انعام: «ومن اظلم ممن افتری

علی اللہ کذباً... بدین صورت :

« وقیل المراد به عبد اللہ بن سعد بن ابی سرح اُمّی علیہ رسول اللہ ذات یوم ولقد خلقنا الا  
من سلالۃ من طین - الی قوله : ثم انشأناه خلقاً آخر ، فجری علی لسان ابی سرح قبارک اللہ  
أحسن الخالقین ، فأملأه علیہ وقال هكذا أنزل ؛ فارتد عن اللہ وقال : ان کان محمد  
صادقاً فلقد اوحی الی سکا اوحی الیہ ، ولان کان کاذباً فلقد قلت کما قال ؛ وارتد  
عن الاسلام ، وهد رسول اللہ دمه ؛ فلما کان یوم الفتح جاء به عثمان وقد أخذ بیده  
ورسول اللہ فی المسجد ، فقال : یا رسول اللہ اعف عنه فسکت رسول اللہ ، ثم  
أعاد فسکت ، ثم أعاد فسکت ، ثم أعاد فقال : هولک ، فلما مر قال رسول اللہ لا ضما  
: ألم اقل من رآه فلیقتله ؟ وقال عباد بن بشر : کانت عینی الیک یا رسول اللہ ان  
تشر الی فاقته . فقال علیہ السلام : الا نبیاء لا یقتلون بالاشارة .»

جمله اخیر : « الا نبیاء لا یقتلون بالاشارة » چه قدر دلنشین است ، چه نکته لطیف و شریف اخلاقی است ؟  
وچنین در خاطر دارم که عبد اللہ بن سعد ، برادر رضاعی عثمان بن عفان بوده است . به موضوع  
بحث برگردیم :

در حظ و لذت گوید : « در تفسیر تیسرا آورده که عیسی - علیہ السلام - اِحیای موتی به  
این هفت اسم می فرمود ، در هر دعا که این هفت اسم باشد البته اجابت خواهد شد . و  
بعضی از بزرگان می گویند که بعد از چهل سال این اسماء را جست ، و آنها این است : « یا حی - یا قیوم  
یا دائم یا فرد یا و تریا احدا یا صمد » . و در بعضی از نسخ در عوض یا حی یا قیوم ، یا قدیم یا دائم ؛  
و بیش از یا احد ، یا واحد آورده « (حظ و لذت - ط ۱ - ص ۸۸) .  
را تم گوید : همه این نکات شیرین و دلنشین است ، ولی به هوش باش که عمده این است انسان عیسوی  
بشود ، و الا گر انگشت سلیمانی نباشد چه خاصیت دهدش بگینی  
به کلمه ۲۲۳ هزار و یک کلمه رجوع بفرمایید ،  
قوله : هر چه در عالم از این اسم بیاست زان که این اسم کنوز الاسما

در توحید صدوق ، و در مسند زید (ط ۱ - ص ۶۴۱) ، و در اول اربعین قاضی سعید قمی آمده است که  
« روی عن النبی - صلی اللہ علیہ وآله وسلم - ان لله عز وجل عموداً من یاقوت حمراء رأسه  
تحت العرش ، و اسفله علی ظهر الخوف فی الارض السابعة السفلی ...» . السابعة هی  
قاضی مذکور در شرح آن گوید : « لعل العمود الواسط بین العرش العظیم و الارض  
الالوهیة التي تقوم بها السماوات عقولها و نفوسها و ارواحها ، و الارضون قواها

و صورها و اجسامها ، و بها ينتظم النظم ، و يصلح امر المبدأ و الختاك ...  
زان که این اسم کنوز الاسماست ؛ که این قصیده بدان مسمی است .

قوله : این درازنه صدف اسرار است بی بدل چون گهر شهوار است  
نه صد ، تسع بساط بیت دوم است . در غزلی از دیوان این کمترین آمده است :  
این چه دریای شگرفی است که از آینه در یکدانه آدم به کنار آمده است .

قوله : وه چه اسم است که بسیار کسی نیستش بر سر آن دست رسی  
آن اسم قلب تعجب اول بیت است که عدد سرخی و ذکر خفی است « یا هو یا من لا هو الا هو »  
راقم به آن جناب عرض می کند :

این همانست که دارند همه      لیک سرگرم سه کارند همه  
با که گویم سخن ای عین عیان      وه خود قلب کن و نیک بخوان  
تو عیانی و حسن نهان      رحمت حق بزبان و به عیان

آری بسیار کسی نیستش بر سر آن دست رسی ، ذلك فضل الله يؤتیه من يشاء ، یختص بر حمته یشاء  
بدان که بیت ۳۱ و ۳۲ مسبق به بدیتی می باشند و صورت هر سه بیت بدین گونه است :

ای که داری سر تکسیر حروف      بنکر این قاعده از روی و قوف  
کاین درمی از صدف اسرار است      بی بدل چون گهر شهوار است  
این طریقی است که بسیار کسی      نیستش بر سر این داری

چنان که در دیباچه رساله گفته ایم این صد و چهار بیت را میج ، التقاطی محرف و ناموزون از منظومه  
اصل است ، و غرض عمده ما اشاره الی استحسانی به نکاتی در عرفان عملی است که از ظاهیر  
عبارت برخی از ابیات ارائه می دهیم .

قوله : خاصیتهاش ندارد پایان      عارفان نیز بدان در تابان  
رنج آفاق که نیک و بد حال      می توان یافت به سنج اجمال

صورت این دو بیت در نسخه های چاپی همینگونه است که مسطور شد . و چون می گوید  
نیک و بد حال می توان یافت به سنج اجمال ، شاید آفاق محرف او فاق باشد چون که  
در جفر منبری که از سفینه تکسیر احمدی به دریای جفر جامع سیر می شود ، حروف

سؤال باید در ربع چهار در چهار به طریق خاص وضع کرد ، به تفصیلی که در روضه اوقافیه  
حرفیه

در نسخه خطی « جواهر الاسرار »

تحریر کرده ایم . به سنج جمال ، یعنی به سنجیدگی اجمال ، و خود سنج معرب سنگ نیز آمده است . ولکن صورت  
اشعار در نسخه جواهر الاسرار خطی مابین گونه است .

فصل پنجم زرموز مدخل بنو ششم به نمودار عمل  
قاعده جفر و علامات رقم صفحه وسط و بیوتش را هم  
ساختم راست به آداب حساب تا بیا بند طریقتش طلب  
جفر جامع چه اگر مشهور است سر آن لیک بسی مستور است  
آن کتابی است که احوال جهان هست در کسر و فتن پنهان  
زیج دور است که نیک و بد حال زان توان یافت به نهج اجمال  
کس چه داند که چه اسرار است آن خاصه زمره ابرار است آن

چنانکه ملاحظه می فرمایید در این ابیات ، جفر جامع را به زیج تشبیه فرموده است ، و لغت  
جفر جامع زیج دوران است که از آن نیک و بد احوال زمان را به نهج اجمال می توان بدست آورد ،  
و با اشعار رائج منظومه یاد شده تفاوت فاحش دارد . و از این گونه تبدیل و تحریف و تقدیم و تأخیر  
ابیات این منظومه رائج با اشعار جواهر الاسرار بسیار است .

قوله : اسم خاصی است که اسرار جهان هست در کسر و فتن پنهان  
کنز حرف اشاره بر وجه تسمیه به کنوز الاسماء است . شکافتن آن بطول می انجامد و این  
بیت هفت اقلیم می گردد و این حرف چند کتاب .

قوله : کس چه داند که چه اسرار است این خاصه زمره ابرار است این

آری ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء . و یختص برحمته من یشاء

قوله : لفظ این اسم چو تکرار کنی چون به آداب و عدد کار کنی

صورت بیت در نسخه خطی جواهر الاسرار بدین گونه است :

لفظ هر اسم که تکرار کنی چون به آداب ادب کار کنی

لفظ را به زبان باید آورد که در ذکر لسانی خطا دیگر است و زبان نیز بی بهره نماند . و تکرار باید کرد  
که ذکر در آغاز انس آورد و انس در انجام ذکر . و تکرار سبب ملکه می گردد ، و ملکه ملک می شود ،

مثل این برگ توت ابریشم می شود به قول عارف ذوالمجد محمد درین آدم سنائی غزنوی :  
تو فرشته شو از جهد کنی از پی آنک برگ توت است که گشته آبه تدریج طلسم  
سخن گوید :

و ملکه و ملک ملک می آورده بید الملک . و باید به آداب و عدد کار کرد . حافظ شیرین سخن

طلی این مرحله بی همی خضر مکن

ظلماتت بتوس از خطر گمراهی

و با گفته مادر غزلی از دیوانم منافات ندارد:

در ره دوست ندارد خطر گمراهی

به حقیقت بروای دوست که تا خود دانی

پیر ما گفت به پیمان خمیخانه هو

نهی دست اگر تاندهی پیمانی

ای عزیز رساله « نور علی نور در ذکر و ذکر مذکور » ما را در این مسائل اهمیت بسزا است.

قوله: قفل هر کار گشایی به مراد گردی از فیض مدام دلشاد

صورت بیت در نسخه خطی جوا بر الا سرار بدین گونه است:

قفل هر باب گشایی به مراد گردی از فیض قرأت استاد

زیر این اسم مادر موسی که هر قفل بسته به خواندن آن گشوده می گردد. قفل هر مشکل را

یکی از اساتیدم - قدس سره - برایم نقل کرده است که جناب آقا سید احمد کر بلائی، وقتی کلید حجره اش

گم کرده بود، و در رب حجره مقفل بود، مرحوم سید گفت: مگر جده ام فاطمه زهراء - سلام

الله علیها - از مادر موسی کمتر است، نام او را به زبان آورد و گفت یا فاطمه، و قفل را کشید

باز شد.

قوله: چارده نفع رساند این اسم اولش آن که گشایی تو طلسم

صورت بیت در نسخه یاد شده بدین گونه است:

چارده نفع رساند آن اسم اولین آن که گشایی تو طلسم

چارده نفع نوعی یا جنسی که هر یک از امور چهارده گانه در آیات بعد نوع یا جنس ما تحت خود اند قدس سره

قوله: دشمنت نیست شود چو سیما ب بند گردی به دمیدن سیلاب

گر بخوانی ز سر صدق و یقین کشف گردد همه گنج زمین

جنیان بانو مصاحب کردند اولیا جمله به تو پیوندند

در آن نسخه آمده است « گر بخوانی بسر صدق... » حرف در صدق و یقین است؛ و در

بیان بیت هفتاد و نهم بیاید که یقین اسم اعظم است.

قوله: جمله خلق سرا فکنده تو قیصر روم شود بنده تو

همه خلق حبیبیت گردد کیمیا نیز نصیبیت گردد

در آن نسخه آمده است: « همه دهر حبیبیت... » یجبهم و یجبونه، و علم اسم



اعظم است ، وقارون کیمیاگر گفت : « انما اوتيته علي علم غدي » (قرآن کریم - سوره قصص آیه ۷۹) -  
وسخ از علم در پیش است . نفس از قیصر اقوی تر است اگر از بنده تو گردد همه خلق بر افکنده تو گردد .  
قوله :

هیچ علمی به تو مشکل نشود یک زمان حتی ز تو غافل نشود  
اگر به جای علم ، کلمه ای اعم از آن - مثلاً « امر » - می فرمود ، احسن بود . در مصراع دوم  
صواب این بود که می فرمود : « دلت از رب تو غافل نشود » بدین معنی که همیشه در حضور و مراقبتی  
ویا به صورت دیگر مثلاً : « دلت از حق تو غافل نشود » .

متصل باللب خندان دلشاد دین و دنیا ی تو گردد آباد  
لیک هر کس به طریقی دیگر دارد از حالت این اسم خبر  
سترا سماء حروفش به تمام نتوان گفت مبادا که عوام  
مطلع گشته بدان کارکنند خلق را بیهوده آزارکنند  
رمز خاصان نتوان گفت به عاا تانیا بد اثرش جاهل خام  
زور وند از پی انصاف بدر وز بدیها ننمایند خدر  
باشد از حسن عمل اهل کمال چو بیابند از این اسم مجال  
در عمل عزما بدیها نکنند فکر در باب ردیها نکنند

در آن که گفت هر کس به طریقی دیگر از این اسم خبر دارد ، تدبیر کن و از حالت تبصر ان شاء الله که در او  
در می یابی . در مفاتیح المغالیق نکته ای در طالب و مطلوب دارد ، و در ضمن آن فرمود :

« در این سری است که افشای آن جایز نداشته اند زیاده از این ، بیت لمؤلفه :  
گر بود عمر و عیانی به ملاقارسد گوید آن رمز که در ضمن عمل مستور است .  
ای عزیز بند دوم ه دفتر دل ، « این کمترین شاید ارائه طریقی بنماید ، مطلع آن این است :  
به بسم الله الرحمن الرحیم است که عارف محیی عظیم ربم است  
چو خود اسم ولی کرد کار است نفخت فیه من روحی شعار است ...

بو خود گفت حق اندر تورات در صحف گفته خدایش نخواست  
حذره در سوره انجیل بخوان به درستی که همانست همان  
هست در مصحف ما بعد سیم در میان سوری از حامیم

اما اگر قدر بدانی : انجیل به بعد انجیل  
هدیه ای را اهدا می کنیم

جهل است ، و سوره غافر که سوره مؤمن است چهلمین سوره قرآن است که سوره انجیل است .  
دخنه مادر بریم به وضع عددی ابجدی مشهور شصت و سه است که اشارت به  
دخنه انجیل است : « ذلک الله ربکم خالق کل شیء لا اله الا هو فانی تو فکون » .

و بیت بعد توضیح همان بیت قبل است زیرا سه میم به بعد ابجدی که آن را اعداد اجزای حفری  
و عدد وسط ابجدی نیز گویند چنانکه عیانی آن را در اول جواهر الاسرار عنوان کرده است و  
از حضرت امام امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت کرده است ، سی و نه است و چه علم آن  
سوره انجیل است که از حوامیم است .

در باره همین آیه کریمه دل داده ای گفته است :  
دل در بند دل داری به دام است که نامش کعبه هر خاص و عام است

نشانتی دهم گرمی شناسی دو میم و چار کاف هشت  
ای عزیز این عطیه سنیّه - اعی هدیه یاد شده - تحفه شمیم و نعمت محمّدی است که از  
برکات زیارت حضرت اشموعلی نبی - علیه السلام - نصیب این داعی گردیده است .

قول : مخرج بینه اش هفتاد است این هم قاعده استاد است  
در نسخ مطبوعه رائج ، این بیت بدین صورت است :  
عدد بینه اش هفتاد است این هم از قاعده استاد است

بینه اسم اعظم علم هفتاد است ، جفریه « یا علیم » است ، و رمل به « یا خیر » .

در یک اربعین هر شبانه روزی هشت هزار و هفتصد مرتبه کلمه مبارکه « علیم » بدون  
یای نداء ، و بامد یای علیم  $\frac{2}{5}$   $\frac{2}{4}$   $\frac{3}{4}$   $\frac{3}{1}$   $\frac{3}{5}$   $\frac{2}{6}$  برای انسان معلوم منکشفی گردد .

یکی از اساتید بزرگوارم از استادش جناب آیه الله حاج سید علی قاضی تبریزی  
قدس سرهما - نقل فرموده است که آن جناب - اعلی الله مقامه - این دستور را  
مرحمت فرمودند که قریب به نصف شب دو رکعت نماز ، و بعد از آن آیت آخر سوره  
مبارکه فتح : « محمد رسول الله والذین معه ... » تا آخر آیه ، مفتاح علم جفر است .

جناب استاد نام برده ام - رضوان علیه - در پیرامون دستور نخستین (علیم) است ،  
فرمودند که مرحوم جد من آیه الله سید محمد حسین طباطبائی در علم جفر ماهر بوده است  
و هنوز نوشته هایی از ایشان را در این مورد داریم ، وقتی ایشان را احضار کرده ام

اعنی آیه الله آقا سید محمد حسن الهی تبریزی -

وإزایشان تقاضا کرده آکا این علم را به ما بیا موزد ، در جواب گفت : استادی که آن را به من  
آموزت از من عهد گرفت که بکسی نگویم .

این باره تشریف بردند ، بار دیگر ایشان را احضار کردم و به ایشان عرض کردم که آقا شما آن شخص  
به ما معرفی نفرمایید ما خودمان از او اجازه و تعلیم می گیریم . در جواب فرمودند که مطابق عهد  
این کار را هم نمی کنم ، ولی ریاضت تحصیل  $\frac{2}{5}$   $\frac{2}{4}$   $\frac{3}{4}$   $\frac{3}{1}$   $\frac{3}{5}$   $\frac{2}{4}$  را به شما تعلیم دهم ، و آن  
این است : « در مدت چهل روز کلمه علیم را بی حرف نداء و به مدح حرف یا علیم در هر شبانه روزی به  
عده هشت هزار و هفتصد مرتبه » . این بود حرف استاد الهی .

قال الشيخ الأكبر صاحب الفتوحات في اول كتاب الميم من اثره القيم السهل الممتنع في الجفر  
الجامع والنور اللامع والكتاب المكنون والسر المخزون : « اكثر تلاوة اسم العليم ( كذا - والصواب : الاسم العليم ) لينظر الله على سر هذه العلوم الربانية والاسرار  
النورانية . ومن اراد التصريف بما ذكرناه في هذا الكتاب المكنون والسر المخزون  
فلا يطالع فيه حتى يتوضأ ويصلي ركعتين ، يقرأ في الركعة الأولى فاتحة الكتاب مرة ،  
وآية الكرسي ثلاث مرات ، وفي الركعة الثانية فاتحة الكتاب وآية النور التي أولها  
الله نور السموات والارض - الى قوله : علیم ، ثلاث مرات ؛ وآية الزمر التي أولها  
واشرقت الارض بنور ربها - الى قوله : وهم لا يظلمون ؛ وآية ق التي أولها لقد  
في غفلة من هذا - الى : حديد ، ثلاث مرات .

فاذا فرغ من الصلوة صلى على النبي وآله تسعة وعشرين مرة ، ثم يقرأ بسم الله الرحمن الرحيم  
تسعة وعشرين مرة ايضاً ، ثم سورة الم نشرح ثلاث مرات ؛ ثم يقول :  
اللهم يا من بيده مفاتيح اسرار الغيوب ومصابيح انوار القلوب أسئلك أن تكشف  
لي عن كل اسم مكتوم وسر مختوم يا من وسع علمه الظاهر كل معلوم واخاطت خبرته بباطن  
كل مفهوماً يا حي يا قيوم وأ سألک أن تصلى على سيدنا محمد - صلى الله عليه وآله - شمس  
معارف اسماءک ومظهر لطائف أسرارک وعلى آله الأتقياء واصحابه الأصفياء و  
أن تشهد لي غيب كل شيء يا من بيده ملكوت كل شيء .

ولا تشک ولا ترد واخلص في عملاک بظهورک سر علم الله ، ولا تعن به ظالماء ، ولا توصله  
الى حاکم . ولقد بحثت وما بحث ( ولقد سخيت وما بحثت - غل ) . ويكفيک  
من الارب قوله - صلى الله عليه وآله - : « ولا تؤتوا الحكمة غير اهلها فانظموها »

ولا تمنعوا عن اهلها فتنظروهم .

ولقد ارشدتك الى طريق الكشف عن سر الحروف فاشكر الله واكتم ما علمت . واما ان تذكر سر الله تعالى الى احد قبل ان يؤذن لك فيسلبك عن إعطاءك فيكون حظك الرقم المسطور فتعوض الصدف عن الجوهر فتغش نفسك وتقوى ابناء جنسك ، فقد قال شاه الكرمانى : « من نطق عن درجه ولم يرقها كان حقا على الله ان يحرمه تلك الدرجه فلا ينالها » .

این بود بیان شیخ اکبر در کتاب یاد شده ۱۰ ای عزیز هم این مطالب <sup>ست</sup> حق اولکن ... علم عددین و زبرش هر یک هفتاد است که کس است ، و سخن در آن بیاید .

خوانده طیسوم دگر یک قیسوا	مغربی گفته به لفظ هیشوم
هست مشهور عرب یوخابه	عجمی گفته و را بر خاند
دیلمی کرده رقم کافلنا	باز جمع دگرش را حلنا
تحمیه قوم دگرش جامرت	هست یوخابه دگر کامرت
در احادیث و روایات و خبر	هر یکی راست طریق دیگر

اختلاف کلمات در این چند بیت بسیار است . در گذشته هم فرمود : « لیک هر کس به طریق دیگر / دارد از حالت این اسم خبر » ، پس تبصر زیارت کن ، ان شاء الله خیلی به مقصود نزدیک شده ای ، و فرموده اند : وصف العیش نصف العیش .

اما احادیث و روایات و خبر ، ای برادر به باب اسم اعظم بچار که اوائل جزء دوم مجلد نوزدهم آنست ( چاپ کمپانی - ج ۱۹ - ص ۱۸-۲۶ ) رجوع بفرما به بین از وسائط فیض و ابواب رحمت و شفعا خلق و مختلف ملائکه و معادن وحی و ترجمان قرآن چه معارف و حقایق صادر شده است و چه فرموده اند که کلمه به کلمه و حرف به حرف هر نور است و نور ، و مقدهسهای خشک چه می گویند .

قوله : گرچه این اسم بسی مشهور است لیک اینجا نه چنین منظور است

مثاله سبزواری گوید : دم چو فرور هاست هو چو بیور رود یعنی از او در هر نفسی و هو <sup>ست</sup>

و به مفاد این حدیث شریف هم توجه بفرمایید که : « ان آه اسم من اسماء الله - عز وجل ، فمن قال آه فقد استغاث بالله تبارک و تعالی » و صورت تمام آن در بیان بیت هفتم گفته آمده است .

قوله:

فکرتم برده از این راز درید	سال عمرم به صدوده چو رسید
بنده این گنج بر آوردم راست	از ذخائر که کنوز الاسماست
کردم این کار به آداب ادب	بهر آسانی ارباب طلب
بنهمم بر قدم مردان گام	خواستهم تا که در این علم بکام
داد در این هنرم فیض مدد	لله الحمد که توفیق احد
که طلسمات گشودم زین گنج	من در این علم بسی بردم رنج
گوهر گنج عیان بنمودم	ستر این گنج گهر بگشودم
بنمودم به تمام احباب	حوریان راهم بی ستر و نقاب

در بعضی از نسخه های چاپی دارد: « سال عمرم چوبه آخر بر رسید » و در این چند بیت اختلافاً نسخ و تقدیم و تاخیر و تحریف و تصرف بسیار است. مصراع سوم اشاره به وجه تسمیه قصیده به کنوز الاسماء است.

احد اسم اعظم است. و مرتبه احد فوق واحد است، و اهل الله را در هر یک بیاناتی و افرو مطالبی شامخ است. مقاله سبزواری در آخرین غرر از فریده ادلی از مقصد ثالث غرر الفرائد که در بساطت حق تعالی است گوید: « کاهو الواحد انه الاهد ... » به صفحه ۵۳۶ ج ۳ آن به تصحیح و تعلیق را قم رجوع بفرمایید.

عیان اشاره ضمنی به تخلص ناظم است. و حوریان هم اسم اعظم اند، و اسمای اعظم هم حوری. و حور صیغه جمع احور و حوراء است. ابن مالک در باب جمع تکسیر الفیه گوید: « فَعْلٌ لِنَحْوِ أَحْمَرٍ وَ حَمْرَاءٍ ... » به نکته ۷۱۲ کتاب ما « هزار و یک نکته » رجوع بفرمایید. و لکن آن نکته که اصل بود ناکفته بماند.

قوله:

نقد این گنج نمودم بی رنج	بهر طلاب گشودم سر گنج
برده از چهره او بگشودم	گوهر از کان عمل بنمودم
گوهرش را چو بیاید به خواص	مزد مردی که از این معدن خاص
از عیانی به دعا یا د کند	عمل خیر به بنیاد کند
نکشند از پی مقصود قعب	غرض این است که ارباب طلب
بهر ما فاتحه ای بر خوانند	این قواعد چو سرا سر خوانند
نروند از ره انصاف بدر	چون از این اسم بیابند اثر

بافلاس، متعلق به مصراع بعد آن است. در نسخه های چاپی عیانی به بهایی تحریف شده است.  
 بهر فائده ای بر خوانند، ما را توسعه ده، به فرموده شیخ اجل ابن سینا - رضوان الله  
 علیه در فصل بیست و پنجم نظم هفتم اشارات: «استوسع رحمة الله تعالی». ما را در  
 پیرامون آن در تعلیقات بر اشارات و شرح محقق طوسی بر آن، و همچنین در بند چهارم  
 و دفتر اول «به نظر و نظم» مطالبی است که شاید مفید باشند. غرض این که ما را توسعه ده تا  
 ثواب فائده فراگیر باشد. **بسم الله من قرأ الفاتحة مع الصلوات.**

قوله: که داری سر این علم و عمل تا شود مشکل این علمت حل  
 ای گوش جان بازن و دیده دل تا کنم بهر تو حل این مشکل  
 گریه را میل به تقریر من است بر کشا گوش که وقت سخن است  
 گوهر گوش خرد حاصل کن سختم گوهر گوش دل کن  
 اگر از علم ولی الهی به تمنی سبقتی می خواهی  
 بهر طلاب از آن لجه زرف کاملان راست در این چند کج  
 من از آن طایفه دارم سبقتی خوانده ام در بر ایشان و رقی  
 در رموزات که فلرم حل است از عطا های نبی و ولی است

علم و عمل هر دو بینه شان هفتاد است، و زبر هر یک نیز هفتاد است که یسین است. و در  
 بعد نیز می فرماید: «مخرج بینه اش هفتاد است...»

در دو چوب و یک سنگ آمده است که: «بعضی از بزرگان فرموده اند: علم اسم اعظم الهی است  
 و شنیدیم یکی از اکابر اهل معنی در اطراف اسم اعظم خیال کرد، و بعد گفت: عقیده دارم  
 یقین اسم اعظم است ولی بشر طایقین. و یقین دو قسم است: طریقی و موضوعی؛ و  
 نیز فعلی است و انفعالی فلیتدبر» (ط ۱ - ص ۵۴).

ای عزیز اسم اعظم «یقین» یکی از اسماء الله است. در مصباح کفعمی آمده است:  
 «اللهم انی أسألك باسمک یا یقین یا اید الواثقین یا یقظان لا یسهو یا ینبوع العظمة  
 والجلال ان تصلى علی محمد وآله و افعلى لى و بجمع المؤمنین ما انت اهلہ یا رحم الراحمین» (ط - حلی  
 چاپ سنگی - ص ۳۶۲).

دانستی که بینه و زبر علم و عمل هفتاد است، شیخ اکبر صاحب فتوحات در زین ب جفر «الدر المنکون»

گوید: « وقواء الطاهرة - v - ، يشير الى الاسم الشريف يس . وليلاحظ سراسمه في كيصص ،  
وفي جمسق ، وفي افتتاح اسم عيسى ، وفي اسم عزرائيل مع اسم عزيز (العزيز - ج ل) ،  
انتهى ملخصاً .

قوله: اسم او باسور قرآنی متساوی است الکریدانی

سور قرآنی جامع است ، و اسمای الهی در قرآن پس از حذف تکررات جامع است ، پس قرآن یکصد و چهارده  
اسم اعظم است . و خود قرآن اسم اعظم است و دانستی که علم و یقین اسم اعظم اند .

و بسیاری از اسمای حسنی به عدد یکصد و چهارده می شوند ، مانند اسم شریف جامع ، و بیانی

لفظ جامع را در اواخر قصیده آورده است که فرمود: شامل کلی ادوار حروف / جامع علت

آثار و حروف . سبحان الله که سور قرآن بعد از حرف الف است ، و عجیب الف دنباله

دارد .  
جدم - رحمة الله عليه - که من سمی او هستم ، از ملای دهی سؤال کرد که

الف بزرگتر است یا مرز آب بندان ؟

ملای ده گفت : آقا این چه سخنیه است ، الف کجا و مرز آب بندان کجا ؟ مرز

آب بندان به درازا از فرسنگ بیش است ، و هر یک از ارتفاع و پهنای آن چند گز ،

الف را با مرز آب بندان چه قیاس ؟

گفت ای بنده خدا الف بزرگتر از مرز آب بندان است چه این به ساعتی توان در نور دیدن ،

و آن را هرگز نتوان به پایانش رسیدن .

حرف الف ، ملفوظی آن ال ف است و قوای آن ا ا است که عالی و کافی است ، و باضم

حرف ک که سه است بر آن یکصد و چهارده می گردد که جامع است و به عدد سور قرآنی است . یا

عالی ، یا کافی ، یا جامع . در وصف جفر به جامع دقت و تدبیر شود . در دفتر دل ثبت

شده است که : الف کافی و قرآنی کافی تعالی الله ازین حسن توفیقی

قوله: هشت حرف است به ترتیب و نظماً بسط حرفیش چهل گشته تماماً

چ	ی	م	ا	ل	ف	ع	ن
ن	ج	ع	ی	ف	م	ل	ا
ا	ن	ل	ج	م	ع	ف	ی
ی	ا	ف	ن	ع	ل	م	ج
ج	ی	م	ا	ل	ف	ع	ن

ملفوظی حرف اسم شریف جامع پس از اسقاط تکرر

هشت حرف می مانند که چ ی م ا ل ف ع ن

و چون بسط صدر و مؤخر شود از اساس تا خود

زبا این سطر او هر سطر هشت حرف که چهل گشته تماماً

س ی ک ی ا ن و ن  
ن س و ی ک ن ا ی  
ی ن ا س ن و ن ی  
ی ی ک ن و ا ن س  
س ی ک ی ا ن و ن

و ممکن است از قرآن بعد استشمام شود که مراد حرف شریف  
«س» باشد. سین وسط دایره امجدیه است، و  
زبر و بیته ملفوظی آن مساوی هم اند، و آن حرف  
انسان کامل است «یس و القرآن الحکیم» چنان که در  
بیان اشعار بعدی اشعار می داریم. و بسط حرف سین هشت است «س ی ک  
ی ا ن و ن»، و چون آنرا تکسیر صدر مؤخر کنیم که همان بسط اوست چهل است چنان که  
در «جامع» با فرقی که بر بصیر روشن است.

در نکاتم نکته ای به این صورت دارم: در میان حروف هجا فقط سین حرف کامل است  
که زبر و بیته آن با هم برابر اند «یس و القرآن الحکیم» و چون این حرف کامل را بسط  
حرفی دهیم هشت حرف می شود س ی ک ی ا ن و ن، و عدد هشت ح است، و ح بر  
سر سین در آید حسین شود، و صاحب این اسم از اسمای اعظم الهی است. در این موضوع  
در بیان بدیت نمودم نیز سخنی بیاید و هشت حرف در آنجا نام می بریم.

قوله: لفظیش نوزده از روی جمل هست چو مدخل با بسط به عمل

در بعضی از نسخ دارد «عددش نوزده...»، و در بعضی دیگر «نقطه اش نوزده...» و شاید  
که خود حروف ن و زده مراد باشد.

عدد حروف بسم الله الرحمن الرحیم نوزده است، و بلا تکرار ده. هجده حرف آن که بعد از  
اول است نورانی است «صراط علی حق نمسکه».

فی البحار باسناده الی ابی هاشم الجعفری قال: سمعت ابا محمد علیه السلام یقول: بسم الله  
الرحمن الرحیم أقرب الی اسم الله الأعظم من سواد العین الی بیاضها (ط کپانی - جز دوم از  
جلد نوزدهم - ص ۱۸).

بسم الله الرحمن الرحیم در نقطه ب است کما ورد فی الحدیث - از امیر کبیر، نور دیده عالمیاء،  
امیر مؤمنان علی علیه السلام: «اسرار کلام الله فی القرآن، و اسرار القرآن فی الفاتحه، و  
اسرار الفاتحه فی بسم الله الرحمن الرحیم، و اسرار بسم الله الرحمن الرحیم فی باء بسم الله،  
و اسرار الباء فی النقطة التي تحت الباء، و انا النقطة التي تحت الباء» (ص ۲ مفاتیح  
المغالیق).

پس نقطه نوزده حرف است، و جمیع حروف از نقطه است، و نقطه لطفه حروف است.  
در اول مفاتیح المغالیق، و نیز در اوایل دو چوب و یک سنگ، بحث شیرینی از آن فرموده اند.



هذا الفن  
ص ١٥٥

جناب مولی عبد الصمد همدانی - رضوان الله علیه - در کتاب شریف بحر المعارف آورده است که :  
« قال علی علیه السلام : ظهرت الموجدات عن بسم الله الرحمن الرحيم » (ط ١ ص ٣٧٤) .  
شیخ البر در کتاب « الدر المنکون والجوهر المصنوع فی علم الحروف » گوید : « البسملة آیه من  
اول کل سورة ، و خلوتها ١٩ یوما . ومن فاتته فی الفتن بسم الله الرحمن الرحيم فلا یطمع أن  
یفتح علیه بشیء فانها الباب المفتوح والسر الممنوح ، وفضائلها جملة لا یعلمها  
الامة . وتتلی کل یوم فی الخلاوة تسعة عشر ألفا . ومن تصرف بها نال الکمال المطلق  
والسر المحقق ، وكان من المتصرفین بسم الله الرحمن الرحيم تصرفا فائقا تاما  
الشیخ ابو یعزى رضی الله عنه .

واعلم أن منزلة بسم الله الرحمن الرحيم من العارف بمنزلة کن من الباری جل وعلی ، و  
السر الاکبر والیاقوت الاحمر ، وکم تصرف بها العارفون ، وکم الف فی فضلها  
العالمون . ولین لنا أن نکشف الاسرار الالاهیة ، فافهم السر العظیم یا ابن الحکیم أنت  
الصدیق لمن افادک التحقیق .

وفي كشكول الشيخ البهائي ( طنج الدولة - ص ٦٥٧ ) : « البسملة تسعة عشر حرفا يحصل  
بها النجاة من شرور القوى التسعة عشر التي في البدن اعني الحواس العشر الظاهرة والباطنة  
والقوة الشهوية والغضبية والسبع الطبيعية التي هي منبع الشرور ووسائل الذنوب ،  
ولهذا جعل سبحانه خزنة النار تسعة عشر بازاء تلك القوى فقال عليها تسعة عشر  
والضياء فالنهار والليل اربعة وعشرون ساعة ، منها خمس بازاء الصلوات الخمس ويبقى  
تسعة عشر ساعة يستفاد من شر ما ينزل فيها لكل ساعة حرف » .

ای عزیز « دفتر دل » به عدد حروف بسم الله الرحمن الرحيم در نوزده بند و بر بند آن در موضوعی  
از حقایقی که بدانها اشارتی شده است به نظم پارسی شیوا در سائل سخن گوید ، و مطلع آن این است :  
بسم الله الرحمن الرحيم است که عارف در مقام کن مقیم است  
کن الله بسم الله عارف چه خوش و زنده در معارف

بلان که محمد علی و فاطمه و حسن و حسین - صلوات الله و سلامه علیهم - نوزده حرف  
و بعد از اسقاط مکررات دوازده حرف می ماند ، و در این ترتیب اسما می شریف ، فاطمه  
عزیز پنج است ، و هر یک از دو جانب اوسه چهار ، و مجموع آنان پنج است ، در روایت است که  
امام امیر المؤمنین علی علیه السلام فرموده است : « انا النقطة و انا الخط ، انا الخط  
انا النقطة » (بحار - ط کبانی - ٩٢ - ص ٤٦٤) .

ص ١٥٥  
این بیت در  
کتاب  
ص ١٥٥

- در نقطه قاف است و آن در بعد مجدی نوزده است ، سلام قولاً من رب رحیم ، ق و  
 القرآن المجید . در شصت و نود و سیار است و در کتب مربوطه مسطوبات :
- ۱- قرآن کریم ، سورہ بقرہ ، آیه ۲۴۵ « الم تر الى السلا... » ده قاف
  - ۲- « « « « آل عمران » ۱۸۲ « لقد سمع الله... »
  - ۳- « « « « نساء » ۷۸ « الم تر الى الذين قيل... »
  - ۴- « « « « مائدہ » ۲۸ « واتل عليهم نبأ... »
  - ۵- « « « « رعد » ۱۷ « قل من رب السموات... »
  - ۶- « « « « مزمل » ۲۱ « ان ربك يعلم... »

مداخل اربعه باسط :

مدخل کبير : ۷۲ = ۹ = ط = من ۱- الی ۹ = ۶۵ = آدم

مدخل وسط مجموعی : ۱۸ = ۹

مدخل وسط کبير : ۹

مدخل صغير : ۹

۱۰۸  
۱۸  
۹

قوله : اولش میم و چهارم لام است سیمش شهره در این ایام است

یا ایها المزمل ، اولش میم و چهارم لام است . در بند سیزدهم جوشن کبیر ، چهار اسم اند که  
 اول آنها میم ، و چهارم آنها که آخر آنها است لام است : « یا مُدیل یا مُنیل یا مُقیل یا مُجیل »  
 و در بند چهل و نهم آن برده اسم اینچنین اند : « اللهم انی اسألك باسمک یا مُسهل یا مُفصل  
 یا مُبدل یا مُذل یا مُنزل یا مُنول یا مُفصل یا مُجزل یا مُسهل یا مُجمل » .

فانلی فقط ناقص بود گفت : هشت حرف بیت ۸۸ را گفتند « ۲ دخل و طزی » اند . بنابراین  
 حرف سیم ح است و شهره بودنش شاید از جهت اسم شریف امام سوا علیه السلام باشد که جز نام برده شود  
 و کل راده کرد چنان در لسان عربی بلاغییر آن نیز بسیار است . عنوان ، و بر اول تفسیر مجمع البیان  
 در تفسیر الم سورہ بقره رجوع شود .

شیخ اکبر دره الدر المکنون ... گوید : « الحاء من حيث الحقائق حياة بلا تعریف - القول :

وعدد قواه الطاهرة وجملة ۹، والخارج منه بالدراب و فرواید، وله الأسرار العجیبة والتأثیرات  
الغریبة من موت الشهوة الحیوانیة لمن فهم اسرار الأسماء الثمانية فی الترتیب علی هذا الحكم وهی:

حی حکیم حمید خندان حبیب حیض حق  
شهر به انجمنه = ۱۵ = ۶، و در دایره ایقع شش با وسع ا، پس وادسین و با حرف فدا دیگر در رس و پس است

طابود آخر و شش حرف در او نکتة فیهی که بفره نیکو

در نسخه مطبوعه آمده است «آخر شش»، «هه» و «نکتة سنجی»  
فارقلیط چنین است، و لا یعبأ بالألف فی الکتب کما هو ظاهر لاهله، و بالالف نیز می توان  
گفت که طاء آخر شش حرف است فلیندر بر

استاد علامه شعرانی - روحی فداه - در کتاب راه سعادت در اثبات نبوت (ط ۱ - ص ۱۸۲)  
فرمود: «باید دانست که حضرت مسیح - علیه السلام - بشارت به آمدن فارقلیط داد، و این لغت  
یونانی در اصل پر کلیتوس است به کسری مای فارسی و راء، که چون معرب کردند فارقلیط شد  
و پر کلیتوس کسی است که نام او بر سر زبانها باشد و هر کس او را ستایش کند و معنی احمد است...»

شیخ البر در کتاب جفر (الدر المکنون...) در حرف طاء جفر بعد از بیاناتی می فرماید: «و  
لذلك قال - صلی الله علیه وآله - : «کنت جوهره لطیفه اطوف حول العرش وذلك  
محل الطاء لأن الطاء محل الرتبة التاسعة وهي رتبة العرش فكان صلی الله علیه  
وآله فی جوهریته اللطیفه طائفاً حول العرش متحققاً بصورة طائه اللطیفه و  
لذلك كانت الطاء من اجمع اسمائه...»

قوله عز من قائل: «طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی»، در خبر است که طه از اسمای  
نبی - صلی الله علیه وآله وسلم - است. در ذیل بیت دوم از طه سخن رفت.  
در تفسیر صافی آورده است که: «فی المعانی عن الصادق - علیه السلام - واما طه فاسم  
من اسماء النبی - صلی الله علیه وآله - ومعناه یا طال الحق الهادی الیه».

و بدان که اگر وفق صدر در صد ابتداء از چهارده شود که طه است در تاثیر آن تمام است، و این مطلب  
در دروس اوفاتیة و جفریه عنوان کرده است.

روز پنجشنبه بیستم شعبان المعظم ۱۳۸۷ هـ ق = ۲ آذر ۱۳۴۶ هـ ش، در قم در محضر روحانی بزرگوار  
جناب آقای حاج سید حسین قاضی طباطبائی ابن عم آیت الله حاج سید علی قاضی تبریزی  
- رضوان الله علیهما - بودم، فرمودند مرحوم کفعمی کتابی به نام «صفوة الصفات فی  
شرح دعاء السمات» دارد، در آن کتاب می گوید که اسمای دوازده اماک علیهم السلام آنجه

مکرر است القاء شود باقی می شود « علم حین فسر وجد » ، و ما این را ندانستیم یعنی چه ،  
 از باب آقا سید محمد حسن الای ( آیه الله استاد الای برادر علامه آقا سید محمد حسین طباطبائی  
 صاحب تفسیر المیزان ، و این پرورد بزرگوار روحی لها الفداء از استادان این کتیرین بوده است )  
 سوال کردیم ، آن جناب مرحوم آیه الله حاج سید علی قاضی ( نام برده ) را حاضر کرده است  
 معنی جمله مذکور را از ایشان پرسیدند ، آن فرمود جواب فرمود که با اسماء چهارده معصوم  
 چنین کنند می شود « طه علم حین فسر وجد » ولی آن بیان فرموده اند .  
 در بعضی از نسخ « ظا بود آخرش حرف دراد » ، و اسم اعظم ، حرف ششم آن ظاء است .

قوله : از سه جا مصدر اسمش دال است بر سر آیه ای از انفال است  
 در بعضی از نسخ « در سه جا » ... « ذال » است . ذلکم الله ربکم - الایه ، که جنه سوره انجیل  
 است که تقدم .  
 شیخ اکبر در جفر جامع و نور لامع ( الدر المکنون ... ) گوید : « حرف الذال خلوته ثمانیه  
 آیام ، اسماءه : ذوالقوة ، ذوالطول ، ذوالجلال و الاکرام .  
 یکی از اسمای حسنی در بندهشتاد و نه جوشن کبیر « ذاری » است . و بسیاری از اسمای  
 الهی مصدر به ذال معاند . چندین جوشن کبیر ، همه اسمای آن بند که هر بندی - به استثنای  
 بنده نجاه و پنج - ده اسم است مصدر به ذال مخذ است .  
 و اسمی مصدر به دال مجد نیز بسیار است مانند دلیل و دائم و دیموم و دال و غیرها .

بر سر آیه ای از انفال است ، یس است « یسئلونک عن الانفال ... » ، و جزیس در اوائل  
 آیات انفال چیز مناسبی نیست .  
 صاحب فتوحات در الدر المکنون گوید : « ولما کان الحق ما تظهر فيه الخفيات سویداء القلوب  
 التي فی الصدور کان خلیقا أن یعبیر بالیسین مستندا الی التما هو قلب القرآن فی کلمة یس  
 لذلك احتوی تفصیل سوره یس علی البینات التي شأنها الإبهام » .

قوله : اولش هفده و آخر سین است متصل در وسط یس است  
 ه هوز در اثره اخت به بعد وضعی هفده است ، و حرف و تنزل سین است . و در اسم  
 اعظم شرف شمس که صورت آن در میان بیت اول تصویر شده است - اولش هفده و آخرش سین است  
 در سه « معنی بسیار است . لیس کلمه شیء ، قل ادعوا الله اذ ادعوا الرحمن آیامانند و قوله الاسماء

الجنسی . اشهد ان محمدا عبده ورسوله .

ب در دایره اج ن ذ ه ف ه است ، و دایره اج ن ذ این است :

ا ج ن ذ ی ل ر ح س ق ی ش و ف غ د  
س ش ب م خ ط ک ت ز ص ر ه ع ط

و حرف آخر قرآن س است ، و ترکیب ب س بس است ، عارف معروف سنائی غزوی در این

نکته نیکو گفته است :  
اول و آخر قرآن زحیه با آمدن سین یعنی اندر ره دین رهبر تو قرآن بس

جناب مولی فتح الله کاشی در آخر تفسیر شریف منهج الصادقین گوید : « بدان که در افتتاح

ب حرف یا و اختتام آن به حرف سین ، سری عزیز و نکته ای عجیب و غریب است آنچه این

کلام الهی حرف س است . و عرب گوید : بسک ای حسبتک . پس معنی چنین باشد :

هر دو حرف نزد ترکیب بس است . و عرب گوید : بسک ای حسبتک . پس معنی چنین باشد :

« حسبتک من الکوین ما اعطیناک بین الحرفین ... » از نوادر اتفاقیات آنست که این دو

حرف در لغت فارسی هم به معنی حسبتی یعنی بسندیده ، و حکیم سنائی در این معنی گفته : اول و آخر قرآن ... »

متصل در وسط یاسین است ، و تفسیر مجمع البیان : قیل یس معناه یا انسان عن ابن عباس و اکثر

المفسرین . و قیل معناه یا رجل عن الحسن و ابی العالیة . و قیل معناه یا محمد عن سعید بن جبیر

و محمد بن الحنفیة . و قیل معناه یا سید الاولین و الاخرین . و قیل هو اسم النبی - صلی الله

علیه و آله - عن علی بن ابی طالب ابي جعفر علیهما السلام . فاسم من اسماء النبی و معناه یا ایها

و فی الصافی : فی المعانی عن الصادق - علیه السلام - و اما یس فاسم من اسماء النبی و معناه یا ایها

السامع للوحی .

و فی الخصال عن الباقر - علیه السلام - قال : ان لرسول الله - صلی الله علیه و آله - عشرة

اسماء خمسة فی القرآن ، و خمسة لیست فی القرآن ، و اما التي فی القرآن فمحمد و احمد و عبد

و یس و ن .

و فی الکافی عنهما - علیهما السلام - هذا محمد اذن لهم فی التسمیة به فمن اذن

لهم فی یس یعنی التسمیة و هو اسم النبی - صلی الله علیه و آله - .

و فی العیون عن الرضا - علیه السلام - فی حدیث له فی مجلس المأمون قال : اخبرونی عن قول الله تعالی :

« یس و القرآن الحکیم انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم » من عنی بقوله یس ؟ قالت العلماء :

یس محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - ولم یشک فیہ أحد ، الحدیث .

پس یس قرآن ناطق است که مقادیر ختمی و تبیان کل شیء است ، و وسط قلب چنان

قلب وسط است ، پس اسم اعظم متصل در وسط یس است .

در قرآن تدوینی نیست قلب قرآن است كما ورد في الحديث ، وقلب ليس سلام من رب رحيم ، پس سلام  
قولاً من رب رحيم وسلام ليس يعني قلب قلب قرآن است فتبصر .

در یک جلسه برای قضای جمیع حاجات چهارصد و سی و دو روز . سلام قولاً من رب رحيم  
بحق سیر امیر المؤمنین ع محبوب است . در شعر بعد هم گوید : قلب و باعت خوشحالها .

در خط و لفظ گوید : « قبل ان محمداً - صلى الله عليه وآله - العالم وليس قلب القرآن و قلب ليس سلام  
قولاً من رب رحيم ، ولذا قال العارفون : اسم السلام يناسب من كان اسمه محمداً » (ط - ص ۱۸) .

قل من كان عدواً للجبريل فانه نزله على قلبك باذن الله (قرآن کریم - سوره ۲ - آیه ۹۷) ، نزل  
به الروح الامين على قلبك لتكون من المنذرين (قرآن کریم - سوره شعراء - آیه ۱۹۵) .

تفسیر البرهان فی فضل سوره نيس : الشيخ في مجالسه باسناده قال قال ابو عبد الله  
عليه السلام : علموا اولادكم نيس فانها رجحانه القرآن .

تفسیر نور الثقلين للحويزي عن انس بن مالك عن رسول الله - صلى الله عليه وآله  
وسلم - قال ان لكل شيء قلباً و قلب القرآن ليس .

به همین اندازه اشارات التفاء می کنیم لعل الله يحدث بعد ذلك أمراً .  
قولہ : قلب و باعت خوشحالها است فتح و نصبش همگی نور و ضیا است  
شامل علت آثار حروف جامع کلی ادوار حروف

ادوار الحروف لا تعد ولا تحصى ، و هم بدون استثناء حرکت دوری دارند چه حروف تدوینی  
و چه حروف تکوینی چنان که بسیاری از آنها را به رأی العين می بینی . قوس نزول و صعود

عجیب است یدبر الامر من السماء الى الارض ثم يعرج اليه في يوم كان مقداره الف سنة تماماً  
تعدون (قرآن کریم ، سوره الم السجده ، آیه ۶) . در امکان اشرف و اخس هم تأملی بفرما ،

و در این که حرکات هم تکوینیات و تدوینیات قوسی و دائره ای است دقتی بکار ببر ، و در  
« ه » هم نظری بیفکس ، و رو چشمی آن را ناظر به دو قوس یاد شده بشکر ، و بدان که

کتاب آیام الشأن شیخ اکبر محی الدین حاتمی را در این مسائل شأن خاصی است . « آیام الشأن »  
با چندین رسائل شیخ در یک مجلد به طبع رسیده است که مجموع آنها ۲۹ رساله است .

در اسم مبارک جامع اشارتی رفت ، و در این بیت نیک به موقع بکار برده شد . و نیز دانستی  
که پس انسان کامل است و شامل جمیع کلمات و حروف تکوینی است چنان که عارف روزی در

مشنوی گوید : انام احمد نام جمله انبیات چون که صد آمد نودم پیش ما است  
حمود حروف تدوینی نشود که اگر حق اندکی اظلال اند . شیخ اکبر در « الدر المنکون ... » نیکو

کفایت کند و در آنها... و اما...  
 و اما العقل و الا بالقياس ولا بالحجت وانما تدرك بالاصول الاربعة التي تقدم ذكرها...

بيان: هذه الاصول الاربعة هي التي ذكرها في صدر كلامه هذا حيث قال: «اعلم أيدينا الله وياك  
 منه بكلمة روحانية واطيفة روحانية، ان اسرار الحروف لا تدرك بشي من القياس كبعض  
 العلوك، وانما تدرك بالعبادة الإلهية بما بشي من اسرار الإلقاء، واما بشي من اسرار  
 الوحي، أو بشي من اسرار الكشف، أو بنوع من انواع المخاطبات، وما عدا هذه الأقسام  
 فمدرك بالنفس لا فائدة فيه.»  
 انك في رؤيتك صور ورموز المشان آ... سخن نيك غيرت بحد مثل است، وما تفصيل آن را  
 در سالهای که در مثل نوشته ام متعرض شدیم مراجع.

قوله: مخرج بنده اش هفتاد است این هم قاعده استادات  
 این بیشتر اشارتکی شده است که بیند از علم و عمل هر دو هفتاد است، و علم اسم اعظم است، و زبرد  
 و بندش تیس است.

قوله: حرم آن دل که بیا بد این روز نکند فاش روزات به غیر  
 ای عیانی چو تو این کشف رموز کردی و یافته ای نقد کنوز  
 بدیش از این کاشف این را زمباش راز پنهان کن و غماز مباح  
 هر که اهلیت این حالش هست به دعا حاصل از این قالش هست  
 دم فرو بند که نا اهل شیر نشود زین روش خاص خیر  
 من به توفیق خداوند غفور طالبان را بنمودم دستور  
 اصل و فرغش بنمودم به رموز فاش کردم به همه نقد کنوز  
 به عیانی هر از صدق و صفا بکنند از سر اخلاص دعا

این ابیات از چند جای جوهر الاسرار التقاط شده است و به مناسبتی منظومه التقاط شده از اصل  
 بیان پایان یافته است، برخی از این ابیات پایانی را عیانی در اوائل جوهر الاسرار در ضمن دستور  
 تکسیر کرده است؛ کیف کان نقد کنوز اشارت به وجه تسمیه منظومه به کنوز الاسماء است.  
 و همچنین در بیت صدر سوم، در حال بیت صدر دقت بفرما که حال باید نه قال و خود عیانی  
 و جوهر الاسرار گوید:

غرض آنست که انسان بادیو نشینند نیندیرد زوریو  
 با ملک خوی بگیرد در ذکر خوی شیطانش نباشد در فکر

دیو باد یونشیند ناچار      دیو هم دیو گریند ناچار  
 شرط تقوی و طهارت باید      تا کسی مشکل خود بگشاید  
 منزل پاک و لباس طاهر      باید و خاطر صاف حاضر  
 صوا و بوی خوش کم خوردن قوت      تا شود رفع حجاب ملکوت  
 عزت و خلوت و ذکر به دوام      هر که باشد ز عمل یابد کام

ای عزیز در این وجیزه به نکات گرانقدر و ارزشمندی اشاره شده است که هر یک خود علق نفیس است  
 و حق این است که این لطائف نوری با خود شرح جوهر الاسرار عیانی چون شیر و شکر در هم  
 آمیخته شوند و معجونی گوارا از دست استادی زبان فهم برای نیل به مراد مستفاد شود که به  
 فرموده رسا و شیوای عارف رومی در مثنوی:

هیچکس بی اوستا چیزی نشد      هیچ آهن خنجر تیزی نشد  
 هر که گیرد پیشه ای بی اوستا      ریشخندی شد بشهر و روستا

و اگر چه امید آن بحث اینجا وسیع است که در این صنعت صنوع صنیع است، و لکن «لعل  
 یحدث بعد ذلك أمراً». و آخر دعویهم أن الحمد لله رب العالمین  
 در شب روشنبه دوم ذوالقعدة هزار و سیصد و نود و نه هجری قمری، مطابق دوم  
 مرماه هزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی صورت اتمام پذیرفت.  
 قم - حسن زاده آملی